

قیام ایران

زیر نظر شورای نویسندگان

از کان مرکزی به سمت مقاومت ملی ایران

حسینعلی منتظری

درد دل‌های شیخ حسینعلی

رزم‌آرا در نظر داشت بساط دستفروش‌ها را از جلوی بازار وحاشیه‌خیا بان نا صر خسرو برچیند. در شهر داری تهران کمیسیون ویژه‌یی برای این مقصد تشکیل شده بود که سرنخست به ستاد ارتش متصل می‌شد. بدستور رزم‌آرا این کمیسیون مهلتی برای دستفروش‌ها معین کرده و اعلام داشته بود تا فلان تاریخ آنها باید بساطشان را جمع کنند و بجای دیگری منتقل شوند چون در موعد مقرر آنچه از بساط دستفروش‌ها و دکه‌داران باقی با ندهد دم‌بولدوز سیرده خواهد شد.

دستفروش‌ها تعدادشان زیاد بود و درآمد خوبی داشتند و به آسانی تسلیم این قبیل تصمیمات نمی‌شدند. به اینطرف و آنطرف متشبث شدند و از جمله دست‌توسل در دامن نخست وزیر آویختند.

روزی که مهلت مقرر به پایان می‌رسید کمیسیون ویژه اعلامیه‌یی با مضای شهردار تهران تهیه کرد و به اداره کل تبلیغات فرستاد تا از ادیو پخش شود. اعلامیه، مؤه کند تصمیمات قبلی بود و اینک به با مداد فردا بولدوزرها وارد میدان عمل می‌شوند. اما در همان زمان اعلامیه دیگری هم به مضای محمدصادق مراغه از دفتر نخست وزیر فرستادند مشعر بر اینکه بمنظور رعایت حال دستفروش‌ها زحماتش محروم به آنها شش ماه دیگر مهلت داده می‌شود.

رئیس تبلیغات که خودش از دست نشانندگان سپهر رزم‌آرا بود طبق مرسوم به ستاد ارتش تلفن می‌کند و مراغه را اطلاع می‌دهد. رزم‌آرا تعجب می‌کند و می‌گوید تا جایی که من خیبردارم هیچ تغییری در برن نهاده شده است. تحقیق کنید ببینید دولت بجهت چنین تصمیمی گرفته است. رئیس

بقیه در صفحه ۳

اخراج نماینده رویتر

مرکز خبرگزاری رویتر در لندن اعلام کرد که هیو پوپ، نماینده آن خبرگزاری در پیروزی ۱۳ ژوئیه از تهران اخراج شد. قرار بود که وی روز ۱۴ ژوئیه وارد لندن شود.

جمهوری اسلامی وی را متهم کرده است که در گزارشی را جمع به بمباران مرکز مخابراتی اسدآباد از سوی عراق، اسرار نظامی را فاش کرده است.

"هیو پوپ" از یازده ماه پیش نماینده خبرگزاری رویتر در تهران بود. نماینده پیشین رویتر در تهران، به مدت سه سال مظاهرات مردم ایران در روز ۲۷ اردی بهشت ماه سال گذشته که به دعوت شاپور بختیار رهبر نهضت مقاومت ملی ایران صورت گرفت، از ایران اخراج شد.

رویتر اعلام کرد در نظر دارد نماینده دیگری به تهران بفرستد.

بقیه در صفحه ۱۱

در دوره نخست وزیری مرحوم ساعد، سپهبد رزم‌آرا در ستاد ارتش دولتی داخل دولت و شاه به هم با دولت تشکیل داده بود.

مهره‌های مورد نظرش را در دستگاه‌های مختلف بر سر کارها می‌گماشت. کسانی که با توصیه او اغلب با فشار رزم‌آرا عهده‌دار امور می‌شدند اعتناء به دولت نمی‌کردند، کارهایشان را مستقیماً به ستاد ارتش گزارش می‌دادند و از همان جا دستور می‌گرفتند.

معجزه سوئسی

راه حل‌ها در جمهوری اسلامی به پیچیدگی مسائل نیست، بلکه به ساده‌اندیشی و احمقانگی تا دانی زما مداران و به اصطلاح دست‌اندرکاران است. آیت‌الله عبدالکریم موسوی اردبیلی، رئیس دیوان عالی کشور، برای مشکلات معادن کشور راه حل‌ها می‌دهد. به همان سادگی پیشنهاد می‌کند که آیت‌الله خمینی برای پاک کردن وحلال ساختن گوشت حیوانی که در اثر خطا کارهای انسانی آلوده شده است، چندی پیش وزیر معادن و فلزات به همراه معاونان و مشاوران خود نزد موسوی اردبیلی رفت تا مشکلات قضائی خود را با او در میان بگذارد و چاره‌ای بخواند.

روزنامه‌های تهران که این خبر را دادند، ننوشتند که نوع مشکلات قضائی وزارتخانه تا مبرده چیست، از جواب پرسش‌های هم که رئیس دیوان عالی کشور داد، چیزی دستگیرانسان نمی‌شود، زیرا فقط گفته است: "... باید عرض کنم اگر بخوایم مشکلات را به وسیله دستگاه قضائی حل کنیم، این یک اشتباه است..."

بقیه در صفحه ۴

مهران طبری

کارخانه تمام وقت

این سخن را به روایت دیگری ادا کرده است. گفته است که جنگ همان ادا کرده سیاست با وسایل دیگر است.

کلما نسو و کلانویستس اگر زنده بودند و جمهوری اسلامی و جنگ آن را با عراق می‌دیدند، چه می‌گفتند!

فرمانده کل قوا، آخوند؛ رئیس شورای عالی دفاع، آخوند، نماینده رهبر در شورای عالی دفاع و سخنگوی آن، آخوند در ایران امروز جنگ را البته به نظر میان نسپرده‌اند، اما به آخوندها سپرده‌اند که نه از نظر می‌گری سردر می‌آورند نه از سیاست به معنای امروزی کلما نسو.

بقیه در صفحه ۱۱

هادی بهزاد

راه‌گشایی یا عیب‌جویی؟

طلب خود را روی کاغذ آورده بود... دست آخر، در اینک، تنها معدودی بودند که نه به استبداد دجاری گردن نهاده و نه به رحمت آخوند قدرت طلب امید بستند...

هیچ جای چون و چرا نیست که این هم‌اکنون زبان زنده‌ی خاطره‌ها است و به سرگردن در پیچ و خم تاریخ و کاش و کنگاش وجدل و استنباط حاجتی ندارد.

در این هم شکی نیست که دیروز و امروز بهم جوش خورده اند و زمین‌های فردائی که باید بیاید و می‌آید، از هم امروز آمده می‌شود که طبعاً ریشه‌های نیز به دیروز بسته است.

بقیه در صفحه ۲

در این که استبداد مخوف و نفس‌گیر مذهبی - استبدادی که هفت سال است عمارت‌های هستی ملت را می‌مکد، خود پرورده فضای اختناق دهه‌ها سال اسارت مغزی است...

در اینک جماعتی با ادعای پیشوائی ملت و دفاع از حق و آزادی سالها برکوس جنگ با استبداد کوفتند (والبت نه چندان جدی و جان‌دار) و در یکی از حساس‌ترین مراحل تاریخ، نه فقط تجربه و میراث فکری نهضت ملی ایران را زیر پای کرده و گذشته، که بیدریغ مهار اراده را به "قیومت" آخوندی سپردند که پیشاپیش "شکل و محتوای"

اعتصاب پزشکان

حرفه‌ای و علمی سازمان نظام پزشکی از میان خواهد رفت. وزارت بهداشت و درمان چندی پیش در یک مصاحبه اعلام کرده بود: ما می‌خواهیم اصول ولایت فقیه را در سازمان نظام پزشکی جاری کنیم.

دادگاه‌های مدنی خاص:

مادران اجاره‌ای!

در صفحه ۱۰

پزشکان تهران بعنوان اعتراض به بازداشت دوساعت دکتر حفیظی رئیس نظام پزشکی توسط مهران رژیم اسلامی و نیز اعتراض به توطئه انحلال سازمان نظام پزشکی که مقدمات آن از طرف رژیم با تهیه لایحه‌ای تدارک شده است، روز ۱۴ ژوئیه جز در بخش‌های اضطراری خدمات پزشکی دست‌انکار کشیدند. اقدام پزشکان تهران، از دید ناظران نشانه آن است که جا معمه ایران علیه قانون شکنی‌ها و خودسری‌های رژیم اسلامی به می‌خیزد.

لایحه انحلال سازمان نظام پزشکی و جایگزین ساختن آن با سازمان دیگری که تحت نفوذ و کنترل حزب الله باشد، مدت‌هاست آماده شده است اما اعتراض‌ها و مقاومت پزشکان تاکنون به دولت اسلامی مجال نداده است که با خیال راحت این لایحه را تصویب کرده به مورد اجراء گذارد.

پزشکان عضو سازمان پزشکی که این لایحه را، لایحه متلاشی کردن نظام پزشکی می‌دانند، برای دفاع از حقوق صنفی خود با دولت اسلامی به مقابله پرداخته‌اند.

با آوری می‌شود که وزارت بهداشت و درمان دولت اسلامی لایحه تجدید ساختار سازمان نظام پزشکی را به مجلس شورای اسلامی فرستاده است. به موجب این لایحه، از یازده تن عضو شورای مرکزی این سازمان، هفت تن از دست‌نشانندگان و نمایندگان دولت اسلامی خواهند بود و عملاً استقلال

کلما نسو، روزی گفت که جنگ مسئله‌ای مهمتر از آن است که به نظر میان سپرده شود. مقصود وی این بود که جنگ، سوا بعد نظامی، که دارای اهمیت خاصی است. بُعد سیاسی‌ای نیز دارد که از بُعد نظامی آن مهمتر است. زیرا اگر جنگی رخ می‌دهد، به خاطر دست‌یابی به هدف سیاسی معینی است. از همین رو سیاستمداران باید دربار ره‌سروشست نهائی جنگ تصمیم بگیرند. زیرا چه بسا امکان دارد که این بُعد سیاسی تعیین کننده، از نگاه نظامیان که بیشتر فقط شیفته پیروزی نظامی هستند، دور بماند.

کلانویستس، نظریه‌پرداز بزرگ نظامی،

مفلس و احمق

در صفحه ۱۰

گزارش مشروح شکست!

پرده دوم نمایش

روزنامه‌های تهران - مورخ ۴ تیر ۱۳۶۵، گزارش مشروح نخست وزیر به مردم را چاپ کرده است. در همین شماره اظهارات آیت‌الله منتظری در برابر روزنامه‌نگاران روزنامه‌های رسالت، ابهر و وکیهان نیز طبع و نشر شده است. جانشین خمینی و نخست وزیر نظام ولایت فقیه در بخش مهمی از سخنان نشان را به گله‌گذاری از مطالب روزنامه‌ها اختصاص دادند و روزنامه‌نگاران خودشان را که در میان آن‌ها از طایفه آیت‌الله به چشم می‌خورد، تلویحا "سخنگوی ضد انقلاب خوانندند." (در باره گفته‌های آقای منتظری توجه شما را به مقاله "پرده دوم نمایش" در همین صفحه جلب می‌کنیم.)

برای هر کسی که چپا عمل اصلی حساب را بداند، می‌سراست. اما آقای نخست وزیر در مقابل با سقوط درآمد نفتی، بدون آنکه در ماهیت طرح‌هایش وارد شود از شمار آن‌ها حرف می‌زند و می‌گوید: "بطور مثال در رابطه با صادرات حدود ۱۴ سیاست جدید در پیش گرفته شده است... و در موضوع ایجاد اشتغال ۲۴ سیاست و تصمیم داریم..."

اما، در بخش‌هایی دیگر از این گزارش مشروح، نخست وزیر پرده زگوشه‌هایی از دهها سیاست و طرح و تصمیم با لای زند:

"اولین هدفی که اعلام کردیم تاء مین کلیه نیازهای جنگ تحمیلی بود... اولین اثرات این تصمیم گیری این شد که وقتی فرقا "آدمیم ۶۲ میلیارد تومان صرفه جویی در کشور اعلام کردیم در رابطه با بودجه جنگی نه تنها ما به هیچ وجه آن بودجه را کم نکردیم بلکه این زمینه را هم می‌بینیم که از سایر بخش‌ها به این بودجه بدهیم..."

وقتی بودجه جنگ بیش از ۳۵ درصد از کل درآمد دولت را جذب می‌کنند این در حالی است که درآمد ارزی حاصل از فروش نفت به یک سوم درآمد سال پیش فرو افتاده است، منطق و محتوای طرح‌ها و سیاست‌ها و تصمیم‌های دولت آشکار می‌شود و نیازی به توضیحات و نخست وزیر نیست که بگوید:

"ما مجبور هستیم در مصرف، خصوصا در ارتباط با کالاهایی که از خارج وارد می‌شود صرفه جویی کنیم. باید واردات را به حداقل کاهش دهیم و به تولیدات داخلی تکیه کنیم... در این رابطه قرار شد ستادی برای این منظور تشکیل دهیم که در شرایط حاضر موثقت را بررسی کند که مثلا، به چینی کالایی در کشور ما نیاز نیست یا نه، چه در رابطه با خوراک و پوشاک و اقلام دارویی و سوخت و انرژی..."

به این ترتیب قضیه دهها طرح و سیاست و تصمیم روشن می‌شود. نظام ولایت فقیه بر بودجه جنگ با زهم خود اذیت خود، اما چون درآمد ارزی مرتبا "در حال کاهش است، از شیر خشک نوزادان تا نان و گوشت و کره و حیوانات مرده هتزد. گرسنگی و بی‌نوازی فزاینده مردم سرفصل اصلی سیاست جمهوری اسلامی است، زیرا رهبر این جمهوری برای ارضای کینه جویی شخصی سفره‌ها را خالی، کودکان را بی شیر و بیماران را بی دوا و کارخانه‌ها را بدون مواد اولیه و وسایل بدکی خوا هت گذاشت. هر کس در برابر این سیاست‌های

آقای میرحسین موسوی گزارش مشروح را با طرح اطلاعات غلط اقتصادی و جنگی در جامعه آغاز کرد. روزنامه‌های نظام ولایت فقیه به عقیده نخست وزیر این نظام در گزارش‌های خود، وضع کشاورزی و صنعت را بحران آمیز، روبه تعطیل و تاء سف را اعلام می‌کنند که وی در جواب می‌گوید: "از سال ۱۳۶۳ در امر کشاورزی به موفقیت‌هایی دست یافتیم و مقصدار گندم و دیگر فرآورده‌های کشاورزی وارداتی مرتبا "کمتر شده است... مدتی است که در موضوع تولید مرغ و تخم مرغ خود کف شده ایم... اما برادران این حقایق را نمی‌نویسند."

نخست وزیر جمهوری اسلامی بنیان نمی‌کند که سقوط بهای نفت از ۲۸ به ۱۲ دلار نتگنا‌هایی ایجا کرده است اما می‌گوید که ما به جاره اندیشگی برداخته ایم. چندین طرح آساده کرده ایم و حتی طی طرحی آن روز را که فروش نفت به ۲۵۰ هزار بشکه در روز برسد پیش بینی کرده ایم.

با این حال، با ردیگر نخست وزیر رژیم تهران به روزنامه‌ها و اشخاص که پیش بینی کرده اند درآمد جمهوری اسلامی در سال جاری از نفت و ۶ میلیارد دلار خواهد بود می‌تازد و می‌گوید: این برادران اسرار اقتصادی و جنگی ما را فاش می‌کنند.

کسی در نظام ولایت فقیه به نخست وزیر نمی‌گوید که مقدار فروش نفت هیچ کشوری غیرمغ حضور فعال شرکت‌ها و دستگاه‌های کنترل و بیمه لوییز جزو اسرار نیست و ما سبه درآمد احتمالی ۶ میلیارد دلار در سال جاری با توجه به قیمت بائین و حدا کثر ظرفیت فروش

درد دل‌های شیخ حسینعلی

بقیه از صفحه ۱

تبلیغات با نخست وزیر تماس می‌گیرد. ساعدمی گوید دولت از ابتدا در این امر مداخله نداشته است و حالاهم مداخله نمی‌کند. رئیس تبلیغات می‌گوید پس اعلامیه دولت چیست؟ ساعدمی گوید دولت اعلامیه نداشته است. رئیس... تبلیغات متن اعلامیه را که جلسوی دستش بود برای نخست وزیر قرائت می‌کند و می‌پرسد پس این اعلامیه چیست؟

ساعدمی لحن سادهلوحا نه‌یی می‌گوید: ها... این را می‌گوئید؟ اینکها اعلامیه دولت نیست. این اعلامیه من است. چون دستفروش‌ها فشار می‌آورند و مهلت می‌خواهند برای آنکه سر و سبای آنها بخوابد این اعلامیه را نوشته ام. ضمنا "به خود آن‌ها هم گفتم که من دخالتی درین کارها ندارم. اعلامیه می‌دهم ولی مطمئن نیستم که اعلامیه من تاء ثیری بکند!

رئیس تبلیغات می‌پرسد: بالآخره این اعلامیه را چه کنیم؟ ساعدمی گوید: در را دیو قرائت کنید! می‌پرسد: اعلامیه شهرداری را چه کنیم؟

آیت‌الله منتظری پس از هفت سال و اندی به قدرت رسیدن رژیم آیت‌الله‌ها، کمابیش همان حرف‌هایی را در باره "حکومت خود می‌زند که ما بیش از شش سال است داریم می‌زنیم. وی از قول یک قاضی می‌گوید، کسی را که می‌بایست حداکثر به شش ماه زندان محکوم می‌کردند، به اعدام محکوم ساختند. می‌گوید در جمهوری اسلامی آبروی مسلمانان را می‌برند. می‌گوید برای کثرت و زنی ما نتگ است که گوشت آرزانتین و زلاندنو را، که معلوم نیست "چه کوفتی" است، بخوریم. می‌گوید در ادرات، ارگان‌ها و سپاه‌ها ساداران ریخت و پاش زیاد است. می‌گوید یک زن مسیحی را که روسری مرتبی همداشت، گرفتند و بردند و حتی هنگامی که گفت مسیحی است، به جای آنکه ارفاق کنند زیر آ زن مسیحی به حجاب یای بند نیست، بدتر کردند.

می‌گوید: یک زن ۶۲ ساله به من نوشته است در وسط خیابان یک دفعه چسادم پس رفت و یک کسی از پشت سر به من رسید و گفت: فاحشه! وی افزود: آیا این درست است؟ اگر شما می‌خواهید نهی از منکر کنید باید این طور برخورد کرد. کنید؟ بچه‌های نیخته و آموزش ندیده را مسئول این جور کارها می‌کنند که نتیجه عکس دارد.

سخنان جانشین آیت‌الله خمینی تنها از این حیث درخور توجه نیست که یک برش عرضی از نظام جمهوری اسلامی بدست می‌دهد، بلکه از این لحاظ نیز شنیدنی است که می‌خواهد این امید را به مردم ایران القا کند که، امروز یا فردا، ایلین گرفتار ایلین دیگری جای او را نخواهد گرفت. فرشته‌های خواهد آمد که دیگر نخواهد گفت جنگ برکت الهی است، اسلام خون تازه می‌خواهد، جنگ مسلمان با مسلمان اشکال شرعی ندارد، باید دمار از روزگار ره‌رکی که صدای مخالفی سر می‌دهد، درآورد. پرش این است که آیا اسلام جنگجو و خونریز و عبوس آیت‌الله خمینی می‌خواهد جای خود را به اسلام مسالمت آمیز، مهربان و خندان آیت‌الله منتظری بدهد؟ و اگر بخواد که چنین کند آیا می‌تواند؟ یا سبج صریح این است که اگر هم بخواهد، نمی‌تواند. پس آیا نظام جمهوری اسلامی، چنان

مرگ آفرین نابودکننده سخنی گوید، اگر چه آخوندهای روزنامه نویسی رژیم در زمره دشمنان نظام قرار می‌گیرند و نخست وزیر نظام نیز همین را می‌گوید آنجا که یادآور می‌شود:

که تاکنون ما هیت خود را نشان داده است، همچنان کار خود را می‌کند و آیت‌الله منتظری هم کتک خود را می‌ساید؟ جواب این سؤال روبه‌مرفته مثبت است، اما هنوز روشن نمی‌کند که چرا فقیه عالیقدر امروز و شیخ حسینعلی دیروز نه یک بار که با رهاست می‌کوشد جمهوری اسلامی را در خط اعتدال بیندازد.

علت این است که نظام جمهوری اسلامی دیگر گنجایش زیادی برای تصاعد بخشیدن به خشونت و خونریزی و بیسداد ندارد و در فاصله بسیار نزدیک بن بست قرار گرفته است که فقط با یک انفجار می‌تواند گشوده گردد. تلاش عبث منتظری، به منظور جلوگیری از این انفجار است - انفجاری که کلیت نظام را با تمام می‌هرم زمانه در آن در خود خواهد کشید و زمین خواهد هتد.

منتظری احتمالا از جمله کسانی است که پیش لیزه‌های آن زلزله بزرگ را حس می‌کند و در نتیجه می‌خواهد آنچه را که نجات‌دانی است نجات دهد. اما در جمهوری اسلامی آیا دیگر چیزی برای نجات دادن مانده است؟ اگر هم مانده باشد، این کاری نیست که منتظری و امثال او ز پس آن برآیند.

از این رو نباید به این شی-رین زبانی‌ها دل خوش کرد و آرام گرفت. ملت ایران با کلیت این رژیم درستیز است. هنگامی که چنین است، دیگر مهم نیست که در درون این رژیم عنا صر میانه‌رویی هم وجود دارند، دیگر مهم نیست که رئیس دادگاه انقلاب فلان شهر از رئیس دادگاه انقلاب شهردیگر خوش سلوک تر است.

روز حسابرسی بزرگ ملی، اصلا" دور نیست. طرفه اینکه آقای منتظری هم آن را کاما پیش حس کرده است. می‌گوید دهها سال پیش سید جمال الدین اسد آبادی را با عزت و احترام به ایسران آوردند و سپس با فضاحت او را بی-رون کردند.

پرده اول نمایش، آمدن با عزت و احترام خمینی، هم‌کنون تمام شده است. فقط باید منتظر یا این پرده دوم، یعنی رفتن او با فضاحتی به مراتب بزرگ تر، بود.

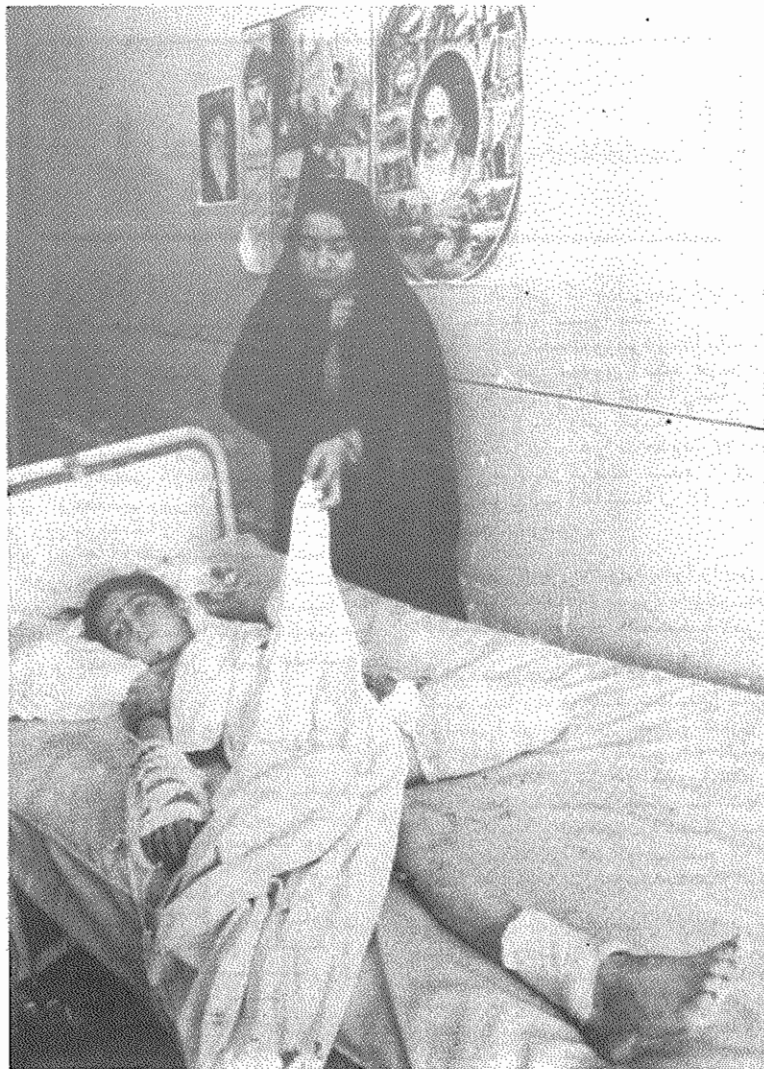
"طبیعتا" این نوع دهان‌ها و قلم‌ها قبل از آنکه در مقابل دولت قرار گیرند در مقابل نظام قرار می‌گیرند و این هتد را به آن‌ها می‌دهیم که مرا قب خود باشند که در مقابل قرار بگیرند..."

دولت منتخب موردا عتقاد و مورد حمایت آقای خمینی است. مجلسی که در آن قدارده می‌کشد و کتک می‌زند و فحش و فضاحت مثل نقل و نبات قسمت می‌کنند مجلس مشگل از علماء و فقه-اء و پایه‌گذاران و سرمداران جمهوری اسلامی است. کمیته‌های امر به معروف و نهی از منکر را حکومتی به وجود آورده و مسلسل بدست افراد آدمکش بی منطق آن داده که نفراول آن حکومت آقای خمینی است و نفردومش آقای منتظری. ما این حرف‌ها را از دهان آقای منتظری می‌شنویم ولی در همان حال می‌بینیم که نخست وزیر، وزرا، رئیس جمهوری، رئیس مجلس، فرماندهان سپاه، رؤه ساعدمی، گردانندگان حکومت یکسی بعد از دیگری به هم می‌روند و گزارش امور را به عرض آقای منتظری می‌رسانند و کسب دستوری می‌کنند. بعلاوه نما بینندگان آقای منتظری هم مانند نما بینندگان آقای امام همه جا حضور دارند، درد دولت، در مجلس، در دانشگاه‌ها، در کارخانه‌ها، در بازار، در کوچه... پس ما درین حکومت یک شیخ حسینعلی طلبه نجف آبادی داریم و یک آیت‌الله العظمی حاج شیخ حسینعلی منتظری فقیه عالیقدر.

این حرف‌ها درد دل‌های شیخ حسینعلی است. شیخ حسینعلی طلبه درد دل خودش را می‌کند و آیت‌الله العظمی منتظری به اتفاق حضرت امام و سپاه و کمیته‌ها و مجلس و مطبوعات و مجموعه رژیم به کار خودشان مشغولند...

عالیقدر مردم را آزار می‌دهند و اسلام را بی‌آبروی می‌کنند پس ایشان، با این یسب بیضا چکاره است؟! آنچه از فرمایشات آقای منتظری استنباط می‌شود اینست که ایشان مردی است معتدل و معتقد به اعتدال و مخالف با هر نوع زیاده‌روی. طرفدار مطبوعات مستقل است و مخالف مطبوعات دولتی. هواخواه حفظ احترام و اعتبار و شخصیت و آبروی افراد است و مخالف تهمت و افتراء و برده‌داری و افتاگری. هوادار آزادی تجارت است و مخالف مداخله دولت در کار تولید و توزیع. معتقد است به اینکه ایرانیا ن مها جریا یدیه و وطنشان برگردند. سازمان‌های آداری باید از سختگیری و اشکال تراشی در کار مردم برهیز کنند. مدیریت‌ها باید محترم و محفوظ باشند. استان‌ها را و مقامات مسئول نبا ید کار خود را رها کنند و به جبهه بروند. در خیابان‌ها نبا ید بهانه‌ها سر به معروف و نهی از منکر مردم را مسورد اها نینت قرار داد و قس علی ذالک... همه این‌ها درست، ولی آن حکومتی که این همه آتش‌ها از گورا و برمی‌خیسزد حکومت آقای خمینی و آقای منتظری است. حکومتی است که سرمداران آن همداستان و همفکران و شاکر گردان و مریدان همین آقای منتظری اند. مطبوعات می‌کنند به آقای منتظری به آنها اشاره می‌کنند به وسیله نما بینندگان منتخب آقای خمینی و نویسندگان متعدد حزب اللهی اداره می‌شود. دولتی که نفس مردم را بریده و اختیار همه چیز را از دستشان خارج کرده

جمهوری دروغ بزرگ



یک نوجوان قربانی جنگ

خانم هلن کافی روزنا هنگامی که او را در سال ۱۳۶۴، بطور پنهانی به ایران سفر کرده بود، گزارش سفرش را برای اولین بار طی مصاحبه‌ای با "قیام ایران" (شماره‌های مورخ ۱۳ و ۲۵ مارس ۱۹۸۶) منتشر کرد. خانم روزنا هنگامی که با استفاده از آزاری های هسته‌های اطلاعاتی نهضت مقاومت ملی ایران در تهران و شهرهای دیگر، به جمع آوری اطلاعات پرداخته بود، پس از طبع و نشر گزارش سفرش در قیام ایران، در مجله فرانسوی و.اس.د. به شرح چگونگی سفر غیرقانونی‌اش از طریق پاکستان به تهران پرداخته و اینک در مجله اکسپرس مورخ ۱۷ ژوئیه ۱۹۸۶ طی چند صفحه مشاهدات و برداشته‌ها را در باره رژیم جمهوری اسلامی، مخالفان و مبارزان ضد رژیم و دشواری‌های استبداد دینی در مقابل با میلیون‌ها ایرانی ضد حکومت شرح داده است. توجه شما را به ترجمه بخش‌هایی از رپرتاژ هلن کافی جلب می‌کنیم.

در خیابان‌ها و ضیاط کالاهای متنوعه روش‌های دیگر رژیم برای ارباب مردم است. یک راننده تاکسی حکایت می‌کند که در روز میلاد پیامبر، عمال رژیم ۱۲ با رگولی وی را در خیابان‌ها گرفتند. وی می‌گفت: در آن روز مسیر من از شمال به شرق پا پیخت به جای ۲ ساعت همیشگی، ۷ ساعت طول کشید. صندوق عقب و داشبورد حتی داخل کیف مسافران را می‌گشتند و سپس مشتی نقل به داخل ماشین می‌ریختند. خوشبختانه کاست‌های موسیقی را که زیر صندلی پنهان کرده بودم پیدا نکردند. راننده تاکسی این را گفت و صدای موسیقی ممنوعه‌ای را که ضیاط صوت ماشینش پخش میشد دوباره بلند کرد.

بقیه در صفحه ۱۲

وسعی از ارتقاء، قاچاق، انواع خدمات کوچک غیرقانونی در همه جا تساهل با لاترین سطوح رژیم شاهد شده است. رژیم بطور مرتب برای مقابله با بورژوازی به گفته وی "فاسد" و جلوگیری از نفوذ با اصطلاح "دشمنان اسلام" و برای حفظ "شورا انقلابی" که اتفاقاً "مردم دانا" آن را فراموش می‌کنند، دست به عملیاتی نمایی و ارباب‌میزمی زند.

هجوم حزب الهی‌های زنجیر گسیخته به خیابان‌ها که از محلات فقیرنشین شهرها استفاده می‌شوند چشمه‌ای دیگر از شرکتهای رژیم است. با زرسی بیش از حد اسناد هویت اشخاص، توقیف‌های خودسرانه، مجازات‌های بدنی در ملا عام تحقیر زنان

کینه توزانه‌یی علیه رژیم دیده می‌شود. جملات و کلمات خشن و نیش‌دار و نقاشی‌های جسورانه و اغلب منافی عفت گرد عمامه و ریش آخوندها را فرا گرفته است. گشت‌های ویژه مجهز به سطل رنگ، این شعارها و نمادها را با رنگ می‌پوشانند و به دستگیری ضد انقلابیونی می‌پردازند که در صورت دستگیری شدن بهای گرانی خواهند پرداخت. یک نویسنده ایرانی بنام فیروز می‌گفت: "اکبر، یک جوان ۲۵ ساله، بیکار، به جرم آن که تصویر خامنه‌ای را تبدیل به خفاشی خون آشام کرده بود به ۱۵ سال زندان محکوم شد."

دستگاه قهریه رژیم با ۱۹ سازمان مختلف خود از جمله وزارت اطلاعات، دایره مره معروف ونهی از منکر، دستگاه‌های اطلاعاتی سپاه پاسداران، و انواع بنیادهای اسلامی عمدتاً گرفتار مبارزه با ضدانقلابیون و خنثی کردن طرح‌های مختلفی هستند که رژیم را تضعیف می‌کنند و در بطن گروه حاکم شکاف می‌اندازد.

به قول فیروز، نویسنده ایرانی کافی است در جمهوری اسلامی کاری به سیاست نداشته باشد. در این صورت هر نوع انحراف دیگری از خط امام امکان پذیر است به شرط آن که قیمتی است آن را بپردازد. فساد در جمهوری اسلامی نه تنها از بین نرفته است بلکه شبکه

اکسپرس در مقدمه این گزارش می‌نویسد: هلن کافی، ۳۳ ساله روزنا هنگامی که مستقل ایرانی است که از هشت سال پیش در فرانسه زندگی می‌کند. مقالات متعدد او در باره انقلاب اسلامی و جنگ جمهوری اسلامی و عراق، او را از نظرسنجی آخوندها در ردیف "دشمنان ملت" قرار داده است. با این حال وی از مسررز پاکستان بطور مخفیانه وارد ایران شد و دو ماه شاهد رویدادهای جامعه‌ستیز کشیده ایران بود. ره‌آورد وی از این سفر، گزارشی درباره وضع مستضعفان و مستکبران در ایران امروز است.

هلن کافی می‌نویسد: ملت ایران تحت فشاری وحشتناک، به نظرمی رسد که به دستورات قرون وسطایی جمهوری اسلامی گردن گذاشته است، اما خسروش تا زمانی که همه جا بگوش می‌رسد و مقدمات براندازی در بطن جامعه در حال تکوین است. در واقع، در گروه‌های کوچک جامعه، مانند خانواده، جمع دوستان و هم‌دوره‌های، شبکه‌های زیرزمینی ایجاد شده است که قوانین جمهوری اسلامی را به سخره می‌گیرند و مقررات دولتی را تغییر می‌دهند. در ایران دیوارها سخن می‌گویند؛ همه جا با تصاویر عظیم رهبران جمهوری اسلامی و شهیدان و شعارهای اسلامی پوشیده شده است.

با وجود حضور تقریباً همه جا غیر عمل رژیم، شعارها و نوشته‌های عجولانه اما

"ابلهانه"، پیشنهادکننده که هم‌اکنون می‌شنوید، او، در حالی که می‌گوید بیماران ایرانی، دیگر برای پیوند کلیه نیازی به مسافرت به خارج ندارند، می‌افزاید: "بزودی با آمدن یک پزشک ایرانی از سوئیس و همکاری با جمهوری اسلامی، مشکل پیوند عروق قلب نیز در داخل کشور حل می‌شود و احتیاجی نیست بیماران به خارج بروند! این را ما عیناً "از روزنامه" که در مورخ ۱۵ خرداد تیر نقل کرده‌ایم، حال آنکه همچنان در حال این معما مانده‌ایم که چگونه با آمدن فقط یک پزشک، مسئله پیوند عروق قلب در داخل کشور حل شود.

براستی که در جمهوری اسلامی راه‌حلی به پیچیدگی مسائل نیست، به سادگی اندیشی کسانی است که چاره‌ی جویند و ناگزیر نمی‌یابند.

روحانیون از مسئولیت‌های خود در این استان برکنار شده‌اند... به سادگی و با یک تماس تلفنی یک قاضی روحانی را که مدت‌ها حاکم دادگاه انقلاب و قاضی دادگاه کیفری بوده، مخیر می‌کنند که با استان دیگر بروی استعفا را بپذیرد... همین نماینده می‌افزاید: "در کنار این مسئله بعضی از افراد در استان به حالت آجا رفتار نه با هزار ریشه در آمده‌اند. مثلاً فلان برادر دانشجو مدتی فرمانداری یکی از شهرستان‌ها، سپس رئیس دفتر یکی از مسئولان استان و بالاخره مدیرکل یکی از ادارات می‌شود. حال این برادر چه اندازه تنوع دارد که در تمام این امور موفق از آب درآید، نمی‌دانم. جواب درست این است که آن به اصطلاح "برادر دانشجو" در کارها پیش در آن جا‌های مختلف به همان اندازه موفق از آب درآمده است که "برادر دانشجو" دیگر در استان‌ها و شهرستان‌های دیگر کشور.

آری، او همانقدر موفق از آب درآمده است که نمایندگان مجلس شورای اسلامی. گوئی این مجلس‌جاش‌است که با یسد اول شعورت را و انهی و سپس به آن وارد شوی تا در اثر هم رنگ شدن با جماعت از سواشی دوربمانی. و گرنه چطور ممکن است آدمی به نام عباس شیبا نی، که به هر حال یک پزشک است، به هر حال روزی قهرمان شطرنج دانشگاه تهران بوده است، برای رفع مشکل درمانی کشور راه‌حلی چنین کودکانه، اگر نخواهیم بگوئیم

معجزه سوئسی

بقیه از صفحه ۱

گیریم که چند مرکز دیگر هم برای توسعه صادرات دایر شود، از وزیر صنایع می‌پرسیم آیا با دایر شدن این مراکز تازه می‌توان حتی یک درم به حجم صادرات افزود؟ فکر کشورهای پیشرفته صنعتی که طراز بازرگانی خارجی شان حکایت از یک اقتصاد خودبسنده می‌کند، چند مرکز برای صادرات دارند؟ توسعه صادرات به این نیست که مراکز رنگارنگ برای آن درست شود، بلکه به این است که اقتصاد یک کشور بتواند کارهای از حیث مرغوبیت و قیمت تولید کند که از حیث بین‌المللی قابل رقابت باشد. این واقعیت آنقدر ساده است که حتی شیخ عبدالکریم موسوی اردبیلی هم می‌فهمد. آن قدر ساده است که حتی نمایندگان مجلس شورای اسلامی هم می‌فهمند. و جالب اینکه در همین مجلس، گهگاه مطالبی فاش می‌گردد که نشان می‌دهد در این آشفته‌گی و بلبلی‌گی که بر سراسر کشور حکم می‌راند، چرا هر روز چرخ‌های اداری کشور بیش تر از پیش در گسل فرومی‌رود. مثلاً نماینده کرمان می‌گوید: "در چند ماه اخیر سه تن از

فکرش را بکنید! وزیر در وزارتخانه‌اش مشکلی قضا بی‌پیدا می‌کند، ناگزیر نزد رئیس دیوان عالی کشور، بالاترین مرجع قضایی، می‌رود و پاسخی می‌گیرد که هم‌اکنون شنیدیم. اما رئیس دیوان عالی کشور در امری که در حوزه صلاحیت او نیست، صریح تفسیر است. می‌گوید: "فقط ما در گذشته مواد خام نیاشید، بلکه کالاهای ساخته شده هم ما درکنیم." درجائی دیگر، در همین مدیران کل صنایع که در کرمان نشاء برگذار شد، وزیر صنایع می‌گوید: "در کشور ما آن طور که به واردات توجه شده، صادرات جدی گرفته نشده است." و دلجلی می‌آورد: "برای واردات ۱۴ مرکز ایجاد شده است، حال آنکه برای صادرات فقط یک مرکز که آن هم با مشکلات عدیده‌ای روبروست." وزیر صنایع از یاد می‌برد که این نسبت یک به ۱۴ تصادفاً نسبت درستی است و مادام که واردات یک کشور بیش از ۱۴ برابر صادرات غیرنفتی آن باشد، آن نسبت نمایش درستی از طراز بازرگانی خارجی بدست می‌دهد.

هم‌میهنان عزیز!

هر روز تلفن خیری نهضت مقاومت ملی ایران از ساعت ۱۱ صبح تا ۱۲ در جریان آخرین خبرهای ایران و جهان قرار می‌دهد. شماره تلفن:

۸۵-۸۵-۳۶-۲۳ باریس

سودان:

نواده "پیامبر" و احکام قرآنی

سودان مثال بارزی برای واقعیت است که مردم کشورهای صاحب اکثریت مسلمان به میل خود و به قوا به قوانین قرآنی جزا و مجازات (سنگسار، دست و پا بریدن و حدود) تن در نمی دهند. هفته پیش، صادق المهدی نخست وزیر دولت موقت اتحادمی - دربارا برمهلمس، رسماً "تعلیق قوانین اسلامی را اعلام داشته است و می بینیم که شیخ حسن الترابی، مؤلف سیاهی جعفر نمیری دیکتاتور سابق شده و رهبران مسلمان در برابر این تصمیم دولت کاری از پیش نمی برد. اکثریت قاطع مردم سودان که ۷۵ درصد جمعیت آن مسلمانند، از تعلیق و لغو قوانین اسلامی طرفداری می کنند. جعفر نمیری طی پانزده سال حکومت خودکامه، سال ۱۹۸۳ به وضع "قوانین اسلامی" برخاست و تا زمان سقوط (آوریل ۱۹۸۵) قوانین اسلامی را (دست و پا بریدن، سنگسار، اجبار زنان به رعایت حجاب اسلامی و ممنوعیت آنان از آرایشگری و...) با خشونت تمام به اجرا گذاشت. با این حال باید این واقعیت را نیز در نظر داشت که سودان در دهه های اخیر پس از استقلال، گمگشته ای در بحران ها بوده است و برای باز یافتن خود فرد زونشیت و بیچ و تاب ها پشت سر گذاشته است. یک راننده تاکسی در خارطوم در گفتگویی با یک روزنامه نگار غربی، وضع سودان را با مثالی ملموس، به خوبی توصیف کرده است. او گفت: "می دانید، راستش من کشورم را مثل تاکسی خودم می دانم که شاسی دراصل هیلمن انگلیسی بود و این آبگرم کنی که مثلاً باید کار را دیا توررا بکنند، باقی مانده یک مسکوچ است که یک متخصص شوروی اینجا گذاشت و درست، موتورش مال یک تویوتا مرحوم است و چرخ ها مال جیبی است که یک آمریکایی به ارتش هدیه کرده بود. کلاش از یک اتوموبیل "نصر" (قیات مونتاژ مصر) آمده و بالاخره اصل کاری، یعنی بنزینش که با پدسرد دراصل اوره بیاندازی مال سودان خودمان است..."

حق با راننده تاکسی است. حتی امروز که سی سال از اعلام استقلال سودان می گذرد، اثرات نفوذ انگلیس ها تا پیش از ۱۹۵۶، شوروی ها در سال های هفتاد، سوری ها و آمریکائی ها در سال های هشتاد و همجواری با همسایه بزرگ، مصر، در رخساره سودان به عیان پیداست.

اما، تعلیق و لغو قوانین اسلامی از سوی صادق المهدی، نواده مهدی، "پیامبر" سودان که در او خرقه قرآن نوزدهم با توسل به دین اسلام علیه انگلیسی ها به جهاد برخاست عبرت آموز است. جالب اینجاست که جسد بزرگ صادق المهدی نخست وزیر امروز سودان، علیه ژنرال گودرون از این سوی روی به جهاد برخاست که ژنرال میخواست برده داری را لغو کند و ملاحاتی انجام دهد که با سنت های بلادا سودان (بسه معنای سرزمین سیاهان) سازگاری نداشت. ژنرال گودرون جان ش را بر سر اصلاح طلبی اش گذاشت، اما در آوریل ۱۹۸۵ سودانی ها چون متوجه شدند که طی دو سال گذشته ما رشال نمیری اسلامی را که بد آن ها عرضه می کند به سبک سعودی ها ست و دمگراسی اش رومانیا بی و اقتصادش چاشنی صندوق بین المللی پول دارد، او را سرنگون کردند. اسلامی کردن قوانین سودان پیامدهای بحران زا می داشته است.

آنیمست ها (فرقه روح گرایان) و مسیحیان جنوب کشور از همان سال ۱۹۸۳ در اعتراض به قوانین اسلامی علیه حکومت نمیری را به طغیان برداشتند و "ارتش آزادیبخش مردم سودان" را بنیان گذاشتند. ژنرال کارانگ رهبر شورشیان جنوب، پیروزی های نیز بدست آورد، اما ما رشال نمیری در اسلامی کردن سودان، فارغ از خطر جنگ بالا گیرنده داخلی، قدم سست نمی کرد، زیرا علاوه بر آنکه اخوان المسلمین به علت وسوسه های ما رشال قدرت مزاحمی شده بودند که نمیری دیگر از پس آن ها بر نمی آمد، کمک های عربستان سعودی نیز مشروط به کوشش های بی وقفه دیکتاتور سودان در اجراء نامحدود قوانین قرآنی بود. ورشکستگی و اقتصاد دی و خزانه خالی از یکسو و نیرومندی روز افزون اخوان المسلمین دست نمیری را بسته بود و در سرایشی "قصاب و وحود"، چنان می تاخت که در ماه آوریل ۱۹۸۵ زمانی که در سفر آمریکا بود، بدست ژنرال سوارالذهب و کمیته اتحادملی ساقط شد. فراموش نباید کرد که سودانی ها از ماه ها پیش علیه سیاست اسلامی نمیری به اعتصاب های زنجیره ای و بی پایان دست زده بودند که غیبت چند روزه ما رشال، برای برانداختن کافسی بود.

دانشگاه بی استاد!

جمهوری اسلامی بدون آنکه استاد و امکانات آموزشی در اختیار داشته باشد، ظرفیت دانشگاه ها را در پذیرش دانشجوی یک برابرونیم بیشتر اعلام کرد.

به گزارش خبرنگار را دیو، ایران، از میان ۵۸ هزار ارتین دا و طلب ورود به دانشگاه ها در سال جاری، ۴۴ هزار تن برای ورود به دانشگاه ها پذیرفته می شوند و این در حالی است که آخوند احمدی حامد عضو شورای انقلاب فرهنگی رژیم اسلامی، اعلام کرد اگر استادان بطور تمام وقت در اختیار دانشگاه ها باشند و از صبح تا عصر تدریس کنند، این کار عملی است. وی در عین حال اعتراف کرد استادان به تدریس تمام وقت عمل نمی کنند.

خبرنگار را دیو ایران می افزاید: با اخراج و برکناری بسیاری از اعضای کادرهای علمی دانشگاه ها در چند سال اخیر، دانشگاه های کشور اکنون به رکود و فقر علمی گسترده ای دچارند. بسیاری از استادان با باقی ماندن در کشور رفته اند، عده ای به کارهای تدریسی خصوصی روی آورده اند، حتی برخی راننده تاکسی و کارمند شرکت های خصوصی شده اند.

خبرنگار را می افزاید: یک استاد قدیمی دانشگاه که توسط رژیم اسلامی از کار برکنار روخته نشین شده است در این باره می گوید: این آقایان فکر می کنند که دروس علمی و دانشگاهی، رویایات و احادیث و فقه اسلامی است که بتوان روزی هشت ساعت بی وقفه تدریس آنها پرداخت و فکر نمیکنند استاد کسی روزی هشت ساعت تدریس می کند، دیگر فرمتهای برای پژوهش و مطالعه و توسعه مطالعات و اطلاعات خود ندارد. استاد کسی نتواند دست کم نیمی از وقتش را صرف مطالعه در رشته خودش بکند، دیگر بازده مفید ندارد و دانشجو را به ورطه فقر علمی می کشاند.

جمهوری اسلامی بدون آنکه استاد و امکانات آموزشی در اختیار داشته باشد، ظرفیت دانشگاه ها را در پذیرش دانشجوی یک برابرونیم بیشتر اعلام کرد.

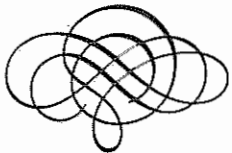
به گزارش خبرنگار را دیو، ایران، از میان ۵۸ هزار ارتین دا و طلب ورود به دانشگاه ها در سال جاری، ۴۴ هزار تن برای ورود به دانشگاه ها پذیرفته می شوند و این در حالی است که آخوند احمدی حامد عضو شورای انقلاب فرهنگی رژیم اسلامی، اعلام کرد اگر استادان بطور تمام وقت در اختیار دانشگاه ها باشند و از صبح تا عصر تدریس کنند، این کار عملی است. وی در عین حال اعتراف کرد استادان به تدریس تمام وقت عمل نمی کنند.

خبرنگار را دیو ایران می افزاید: با اخراج و برکناری بسیاری از اعضای کادرهای علمی دانشگاه ها در چند سال اخیر، دانشگاه های کشور اکنون به رکود و فقر علمی گسترده ای دچارند. بسیاری از استادان با باقی ماندن در کشور رفته اند، عده ای به کارهای تدریسی خصوصی روی آورده اند، حتی برخی راننده تاکسی و کارمند شرکت های خصوصی شده اند.

جمهوری اسلامی برای پر کردن جای خالی استادان قدیمی افرادی تازه کار را به صورت تدریس در دانشگاه ها استخدام کرده است و تدریس را موقتاً تا جراحی در دستگاه های دولتی بطور نیمه وقت برای تدریس استفاده می کند. در نتیجه استادان حق تدریسی و این عده اخیر با سخگوی نیازهای علمی دانشجویان نیستند. خبرنگار را دیو ایران در ادامه گزارش خود می نویسد:

اعلام تعلیق و لغو قوانین اسلامی از سوی اجزاب میانه چپ، حزب کمونیست و میانه راست و طبعاً "ازسوی شورشیان جنوب با خرسندی و تائید کامل روپوشد. این تائید ملی، نشان از آنگاه می ملت سودان به وابستگی احکام و قوانینی دارد که چهارده قرن پیش برای اداره دنیای قبیله ای برخی از کشورها وضع شده بود. این پشتیبانی همگانی از لغو قوانین اسلامی چنان همه جانبیه است که شیخ حسن الترابی رهبر اخوان المسلمین جز آنکه طی اعلامیه ای از این تصمیم دولت اظهار تائید کند و یادآور شود که "اخوان المسلمین در اجرای احکام شرع همه کوشش خود را بکارخواهد برد"، نتوانست نظا هرات

مخالفت آمیز برپا کند. اخوان المسلمین در برابر هوشیاری ملت سودان تنهائی مانده و این حقیقت ثابت شده است که تنها در سلطه حکومت سرنیزه و اختناق و اعدام و شکنجه است که میتوان موقتاً "قوانین مقرر را بر مردم تحمیل کرد، که با جوامع مترقی و متحول امروزین در تضاد کامل هستند.



قاضی کلان این ملاحظه را به خاطر آورده به خود لرزیده است و در پی یافتن کسانی که در وقت های رفت و آمد کردن پسرش با قاری زاهد با او رفت و آمد داشته اند، افتاده، تا آن ها را نیست کرده به این واسطه آن پسر شرم آور را هم به طرز ابی در زیر خاک پنجان کند. بعد از تفتیش مخفیانه به قاضی کلان معلوم شده است که در سال های رفت و آمد داشتن پسرش با قاری زاهد، ملا با زار نام یک ملاجه زنده تنگی آشیز وی بوده، با او بیژدان، و خواب و خیزش همه در جره او بیژده است.

بعد از پرس و جوی در کجا بودن ملا با زار، در مدرسه خیا بان با ملا تراب هم ده خود زندگی کردن وی معلوم شده است. قاضی کلان با گرفتن این اطلاعات فکر کرده است که اگر ملا با زار این سرها را به هم جره، خسود گفته باشد، با نیست کردن او مقصد به دست نمی آید. دوربینی دوراندیشی همین را طلب می کند که هر دوی آن ها یک جا و به یکباره نیست کرده شوند تا این بی ابد آلاباد کم شود.

واقع این گونه بوده است که ملا با زار و ملا تراب در یک جا و یک باره دستگیر شده به عنوان کشندگان قاری زاهد و زدان پول های نقدا و کعبه زوی بسه سبب بی وارثیش به خزینه دولت عایدی شد، در سه روز حکمگشتن آن ها از امیر گرفته شده به کشتن داده شده اند.

صدراالدین عینی، در موقع کشته شدن آنان حضور داشته و شاهد عینی بوده است.

قاضی کلان برای یافتن قرض داران قاری زاهد دفتر و دست خط های او را با دقت زیاد مطالعه می کرد. در این میان دفتری به نظر قاضی کلان رسیده که در وی کارهای خصوصی و خرج های خصوصی قاری زاهد نوشته شده بوده است.

در میان آن صورت خرج ها و کارهای خصوصی قاری زاهد یک واقعه دقت قاضی کلان را بیشتر به خود جلب کرده سبب تشویش او شده است. این واقعه، بسا قاری زاهد مخفیانه آمد و رفت کردن پسر کلان او در وقت خردسالی بوده است. قاری زاهد که به نوشته مانسندن کارهای بد اخلاقی خود هوس داشته است، حادثه ایی را که با پسر قاضی کلان از سر گذرانیده بود با تفصیل و تعبیرهای شرم آور نوشته بوده است. قاضی کلان که آن واقعه را در دفتر قاری زاهد خوانده است، هوش از سرش پریده و در دل خود فکر کرده است: "اگر این واقعه در بین مردم آواز شود تنه پسر، بلکه خود من هم بی آبرومی شوم، و حال آن که من امیدوار بودم که این پسر بعد از من قاضی کلان خواهد شد."

قاضی کلان از این وجه خاطر جمع بود که قاری زاهد کشته شد و دفترهای او هم به دست خودش افتاد. اگر این واقعه را در دفتر قاری زاهد، ماء مورقاضی خانه که این چیزها را از جره وی آورده بود دیده و خوانده باشد هم، برای قاضی کلان آن قدر جای خوف نبود. زیرا بسنن دهان آدم های خود که "آبروی صاحب دولت خود را می خواهند" آسان است اما کسان دیگر که با قاری زاهد آشنا باشند و از این سرخبر داشته باشند، اگر وقتی این سر را در بین مردم آواز زده کنند، در این صورت حال او و حال پسر او چه می شود؟

گزارشگر

تیره اندیشی های قشریون

بقیه از صفحه ۶

برای خرج کور و کفن او از طرف قاضی کلان فقط ۲۰ تنگه داده شد که باقی خرج را اهالی مدرسه از بین خود به طریق صدقه جمع کرده او را گورانیدند (= به خاک سپردند). گویا قاری زاهد برای پول جمع کردن و به قاضی کلان دادن به دنیا آمده بود. او این وظیفه خود را به خوبی آدا کرد و رفت. دیگر کسی را به او و پسر او اوچه کار؟

ملا با زار زده زنده نی " و از مهدی های ملا تراب بوده چند سال به قاری زاهد آشیزی کرده بوده است. ملا تراب بعد از زگرختن از مدرسه میر عرب، از مدرسه خیا بان یک جره گرفته در آن جا مردم گریزانند زندگی می کرده و غیر از آن که هر چندگاه یک بار بسه سمرقند رفته آید دیگر به جایی نمی رفته و به کوچمه هم نمی آمده است. ملا با زار که بی جره بوده بسه سبب مهدی بودن به جره ملا تراب رفته با او در یک جا زندگانی می کرده است.

نامه‌ها و نظرها



جاب تمام یا قسمتی از نام‌ها و نوشته‌های خوانندگان کرامی فقط برای منعکس کردن نظریات و عقاید و برداشتهای شخصی نویسندگان نام‌هاست و لزوماً به معنای موافقت و همراهی ارگان مرکزی نهضت مقاومت ملی ایران با مفاد همه این نوشته‌ها نیست. از نویسندگان نام‌ها تقاضا می‌کنیم نام و نشان خود را ذکر کنند و در صورتیکه نخواهند نامشان چاپ شود یادآور شوند تا نامشان محفوظ بماند. افزون بر این، از چاپ نام‌هایی که در آن‌ها نسبت به اشخاص و گروهها هتک حرمت شود و یا عفت و بزرگواری قلم ملحوظ نگردد، معذوریم. انتخاب عنوان نامه‌ها از ماست.

در پس صیاد دودین

آن روز که خمینی دست به قتل امیران ارتش و سیاستمداران و به زودی دست به قتل هر کسی که گمان می‌کرد دشمن رژیم او هستند زد، اگر گروه‌های چریک و مجاهد و حزب توده که به آخوند هادر راه رسیدن به قدرت یاری دادند، خواستار تشکیل دادگاه و رسیدگی قضایی بسمه انبیا و ائمه این بخت برگشتگان می‌شدند، از همان روز اول رسم نوم اعدام و تیرباران بدون محاکمه بنا گذاشته نمی‌شد تا بعدها نوبت همین یاران دیروز خمینی هم برسد. امروز می‌توان گفت که خمینی با برنامهای از پیش حساب شده دست به کشتار مخالفان برآورده بود. نخست زیر عنوان "طاغوتیان هر بنوا" را که در رژیم سابق مددکاری بود در برابر جوجه تیرباران قرار داد، چون خوب می‌دانست که آقایان رجسوی، قطب عنوان، بنی صدر، بازرگان و رهبری حزب توده و دیگر آقایان امیدوار به الطاف "آقا" لب از لب نخواهند گشت. وقتی موج اعدام ها آغاز شد، خمینی شاید با تعجب تمام فریادهای تحسین و هورا و "بیت‌باد" مجاهدین و چریک‌ها و توده‌های هارا، بنسوان امری غیرمنتظره دریا فت کرد زیرا آخوند خونخوار به سکوت آنرا راضی نبود. چون چنین دید، فهمید که طعمه‌های آینه، خود را مرگ خویش را بیای کوبی و شادمانی می‌گستراند و این بود که خون آتام سیری نابینا گردونه مرگ را بی وقفه به گردن درآورد و چون از آن گروهها فارغ شد، در فرصت‌های مناسب به همان‌ها برده‌ای که دریای قتلگاه بگریان، کف زنان ورقمان به "امام" شان درود می‌فرستادند.

ایتالیا - علی - خیام

شادی هفتگی ما

سلام و درود. در شماره ۱۵۶ آن روزنامه گرامی مقاله‌ای از زیر عنوان (احزاب عمل) به قلم آقای هادی بهزاد چاپ رسیده بود که در قسمتی از آن مقاله نویسنده از قول دوستی نوشته بود: "یکسی از کارهای برزجمت وزان دویی نتیجه، بخوشی در این کشورها ی خارجی، همین نشریات فارسی زبان جورا جور است که نه به کار خارجی‌ها می‌آید و نه دردی از خود ما دوا می‌کند. البته آقای بهزاد در همان مقاله حقی مطلب را ادا کرده و جواب لازم و منطقی به طرف داده بودند. ولی بنسده لازم دیدم به عنوان یک دوستدار خواننده نشریه شما چند کلمه‌ای عرض برسانم. به جرات می‌توان گفت که همین نشریات به قول ایشان "زاید و برزجمت" چون شعله‌ای جان بخش ما را دلگرمی و روشنی بخش قلب ما ایرانیان دور از وطن می‌باشند که ناخواسته از سرزمین خود به اطراف و اکناف جهان آواره شده‌ایم. همین نشریات هستند که با بیان حقایق و تجسم آنچه در سرزمین آباء و اجدادی ما می‌گذرد ما را به آینده امیدوار نموده و باعث همبستگی و همفکری بیشتر ایرانیان اعم از بیرون مرزی و درون مرزی می‌شوند. خود من و دیگر افراد خانواده ام هرگاه که روزنامه شما بدستم می‌رسد و چشم به

از این در ایران روحانیون را صومعه فرستاد یا اینکه نقطه پایانی بر آخوند در ایران گذاشته شود. مگر ملت ایران از دست آخوند کم ضرر دیده که حال آسیا هش برود سفیدش بیاید. نخیر، کورخواندید آخوند بی آخوند. با این نوشته‌ها زحمت خودتان را لوٹ نکنید. قسمت دوم نامه این خواننده ما، به شاه آینه ایران مربوط می‌شود: "... شاه خود به تنهایی مسئله نیست مسئله آن‌ها می‌باشند که دوروبرش‌ها را می‌گیرند و هر کدام یک شاه می‌شوند و با شروع می‌کنند به چا پیدن، دزدیدن، دهان دوختن، تصرف عدوانی کردن، هر جا زمینی باشد مال آن‌ها، هر جا باغ خوبی باشد مال آنها، هر جا معدن طلا باشد مال آنها. از خوزستان و جیرفت و مشهد و مغان و علی آباد تهران ممال شاهور (....) بود...."

انحراف به راست

ضمن سپاسگزاری از آن نشریه و ازین که این فرصت را به خوانندگان خود داده که آزادانه در آن اظهار عقیده بکنند بی مناسبت نمی‌دانم چند سئوالی مطرح بکنم. از آنجائی که همه حتم دارند که نهضت مقاومت ملی و ارگان آن قیام ایران معرف دمکراسی است پس در این صورت جای هیچ ایرادی نیست که چند انتقادی از نهضت ملی ایران بشود. یعنی در یک کلمه باید گفت که نهضت مقاومت ملی ایران خیلی به طرف "راست" جهت یابی شده است و خیلی به آن طبقه حاکمه سابق ایران که با عث امپراتوری محبت" نشان می‌دهد. ملت ایران فراموش نکرده است این طبقه حاکمه بطور ثروت‌های ملی ایران را چپاول کرد. تمام آزادی‌های سیاسی و اجتماعی را ازین سر برد. آزاد مردان را دسته دسته به زندان‌ها فرستاد. فاصله‌های شدید طبقاتی بوجود آورد. ملت را از آگاهی‌های سیاسی با زداشت و در نتیجه ملتی را به خشم درآورد. خمینی از این وضع استفاده کرد رژیم خون آشام خمینی نتیجه مستقیم این طبقه حاکمه سابق است. بطور ملت ایران میتواند دوباره این طبقه را زیر ما سک دیگر قبول کند؟

این اعتدال نهضت ملی به رژیم سابق یکی از ضعف‌های نهضت مقاومت ملی بشمار می‌رود. آیا بهتر نیست که نهضت مقاومت ملی از این حالت محافطه کارانه خارج بشود؟ آیا بهتر نیست که مطالب آن قدری عمیق تر از این تجزیه و تحلیل بشوند؟

با تقدیم احترامات
نوالدین چلیبا نلو

خواننده عزیز، به مقاله‌های بهزاد در این شماره توجه فرمائید.

پاسداران قاچاقچی

در پروازهای خارجی هواپیمای ملی همیشه ۴ تا ۵ پاسدار مسلح با لباس مبدل هستند. وظیفه رسمی آنان مراقبت از مسافری در هنگام پرواز و کنترل خلبان و خدمه هواپیما در حین اقامت در کشورهای میبانه میباشند. در حین اقامت در کشورهای خارجی بگشت و گذار در شهرها می‌برند و زنده بخرید اجناس لوکس و مصنوع مشغول میگردند، چون گمرک پرداخت نمی‌کنند. در پرواز برگشت دو هفته گذشته از اروپا به تهران یکی از پاسداران که با چمدان‌ها و اجناس خریده شده قصد خروج از گمرک را داشت مورد اعتراض معاون گمرک فرودگاه تهران قرار می‌گیرد. در اثر درگیری لفظی پاسدار عصبانی شده و پاسداری‌ها می‌کشد معاون گمرک فرودگاه می‌زند با عصبانیت پاره شدن پرده گوش اومی شود. مقامات فرودگاه بجای رسیدگی به این امر دستوری دهند که منبع مسئولین گمرک فرودگاه حق دخالت در امور پاسداران جان به کف در راه اسلام را ندارند و هر کسی اعتراضی نسبت به روش پاسداران دارد، می‌تواند به اداره پاسداران فرودگاه رجوع کند.

با احترام - تهمنه سفندیاری

توس از بهمن

اطلاع دارید که از روز شنبه ۵ ژوئیه تمام صفحات اول جراید و خبر اول رادیو - تلویزیون‌های فرانسوی به ما جرایی کشته شدن "لوی لوئیگ"، جوان فرانسوی در یکی از خیابان‌های پاریس، بدست یک مأمور پلیس، اختتام یافته است. اجازه می‌خواهم خلاصه‌ای را برای خوانندگان شما نقل کنم زیرا این حادثه مرا سخت به یاد گذشته‌های خودمان انداخته است.

قضیه از این قرار است که دو جوان فرانسوی حدود نیمه شب در بولوار هوسمن با اتوموبیل، با چراغ‌های خاموش در حرکت بوده‌اند. یک ماشین پلیس به آنها ایست می‌دهد. ولی اتوموبیل توقف نمی‌کند و به یک کویچه ورود ممنوع وارد می‌شود. با اتوموبیلی که از جهت مقابل می‌آمده تصادف می‌کند و مجبور به توقف می‌شود. ماشین پلیس هم که دنبال آن‌ها بوده سر می‌رسد. یکی از سرنشینان اتوموبیل پیاپی ده می‌شود و فرار می‌کند و یک مأمور پلیس دنبالش او می‌دود و صد متر آن طرف‌تر او را هدف گلوله قرار می‌دهد. جوان جا بجا کشته می‌شود.

مأمور پلیس که شلیک کرده مدعی است که جوان فراری دست به داخل بلوز برده و چیزی بیرون آورده که به گمان او سلاح بوده و در نتیجه اگر شلیک کرده، بعنوان دفاع مشروع بوده است. سه چهار نفر از ما برین حدوا قسه بوده‌اند اظهار می‌کنند که جوان فراری زمین خورده و مأمور پلیس در حالیکه می‌توانسته او را زنده دستگیر کند شلیک کرده است.

با زیرس دادسرای پاریس که قرار است مأمور پلیس را در کرده نیمه شب دوشنبه ۷ ژوئیه در محل واقعه به بازسازی حادثه پرداخت وهمه رادیو - تلویزیون‌ها این صحنه را فیلمبرداری و پخش کردند.

این ماجرا مراد بسیار واقعه‌ای می‌اندازد که چند سال پیش در خیابان شاه عباس تهران اتفاق افتاد که راه‌ننده مقام امنیتی معروف ساواک، با گلوله مغز یک جوان را در یک مغازه کفاشی در برابر چشم‌های مادرش، پریشان کرد. اگر بدتان باشد تا غروب آن روز این خبر دهن به دهن در تمام تهران گشت ولی سانسورده‌ها را بست و در هیچ یک از وسائل خبری مملکت حتی یک کلمه راجع به آن گفته و نوشته نشد.

ملاحظه کنید قتل نفس که بخودی خود قبیح و شنیع و کثیف است در دو محیط دیکتاتوری و دمکراسی دوبا زتاب متفاوت پیدا می‌کند. در یکی چه سره گریه دیکتاتوری را گریه تر و سیا تر می‌کنند و دیگری با همه کثافتش غباری بر صورت دمکراسی نمی‌نشانند.

این‌ها وحشتی ندارند از اینکه بگویند در میان هزاران مأمور پلیس که حافظ جان و مال مردم هستند، اتفاق می‌افتد که یکی، به هر علتی، به جان یک فرد جامعه تعدی می‌کند. اما ساواک کذاشی ما بعلت تعدی مداوم و مستمر به جان و مال مردم - بجای امنیت - حتی از انتشار خبر جنایت مأمور خود وحشت داشت. در این باره با جمعی از دوستان صحبت می‌کردیم. یکی از آنها که روزنامه نویسی بود گفت: چرا راه دور می‌روی؟ رژیم حتی از انتشار خبر حوادث طبیعی وحشت داشت. سال ۱۳۵۵ خبر بهمن چاده جالوس را که حدود سی نفر تلفات داشت و همه مردم ایران شنیده بودند، روزها و هفته‌ها با همه مرا روالتماس روزنامه‌ها، اجازه انتشار ندادند. رژیم آنقدر آلوده بود که می‌توانست مردم نزول بهمن را هم به حساب دولت بگذارد.

پاریس - محمود قاسم‌زاده



مجلس هفدهم

دوره شانزدهم مجلس در بهمن ماه ۱۳۳۵ منقضی شد در آن ماه که تاریخ انتخابات مجلس هفدهم نزدیک می شد چون دکتر مصدق در مسافرت بود یکی از نمایندگان پیشنهاد کرد که انتخابات یک ماه به تاخیر افتد و این تاخیر در مجلس شورا تصویب و لایحه آن به مجلس سنا فرستاده شد. دکتر مصدق در مراجعت به تهران در مجلس نسبت به موضوع تاخیر انتخابات اظهار مخالفت کرد. و گفت، چون لایحه تاخیر هنوز مراحل قانونی را طی نکرده و به تصویب مجلس سنا و توضیح شاه نرسیده بلا اثر است و انتخابات باید شروع شود. او در رأی بطلان با این موضوع از مجلس شورای اعتماد خواست و از ۱۰۷ نفر عده حاضر ۹۰ نفر به رأی اعتماد دادند. روز ۴ آذر از مجلس سنا نیز رأی اعتماد گرفت. بنا بر این انتخابات شروع شد و به علت کشمکش‌های بین سدهسته یعنی موافقان دولت و مخالفان دولت و حزب توده تا آرای می‌ها طی بروز کرد که ضمن آن اعضای جبهه مخالف دولت با شکایت از اینکه تحریکاتی علیه آن‌ها به وسیله دولت صورت می‌گیرد در مجلس متحصن شدند. هنگام اجرای انتخابات مجلس هفدهم، قریب یک سال بعد از تشکیل حکومت دکتر مصدق، اصلاح قانون انتخابات که جزو برنامۀ دولت بود هنوز عملی نشده و دولت مجبور بود انتخابات را بر طبق قانون موجود انجام دهد. اما دکتر مصدق می‌خواست در عمل نشان دهد که در دولت او انتخابات آزاد خواهد بود و در پیروی از این هدف از اعمال نفوذ در جریان انتخابات خودداری می‌کرد. بعضی از طرفداران دولت به این رویه ایراد می‌کردند و عقیده داشتند که عدم مداخله دولت فقط مداخله مخالفان دولت را تسهیل می‌کند.

نویسنده کتاب ناسیونالیسم در ایران نیز از همین قرار اظهار نظر می‌کند و می‌گوید: با توجه به هدف جبهه ملی یعنی پیروزی ناسیونالیسم در ایران آماده نبودن دکتر مصدق به مداخله در انتخابات اشتباه بزرگی بود. (۱) وی در توضیح این نظریه می‌گوید: "دکتر مصدق تا آنکه می‌کرد که انتخابات برای اولین بار در ایران به آزادی صورت خواهد گرفت و بر روی هم او را این کار موفق شد. اما این سؤال پیش می‌آید که معنی آزادی انتخابات در کشوری که دارای وضع اقتصادی و اجتماعی ایران چیست. آیا اینست که زمینداران آزاد باشند که رعایای خود را گوسفندوار به صندوق آراء بکشند؟ ظاهراً دکتر مصدق این طور فکری کرد و این نظر نتایج شومی برای ناسیونالیست‌ها به بار آورد. (۲) تهران تماماً به نامزد های جبهه ملی رأی داد هر چند بعضی به روش انتخابات تهران اعتراض کرده و گفتند در حدود نیمی از آراء ساختگی بوده و برای جلوگیری از انتخاب نامزدهای مخالف دولت به صندوق ریخته شده است ولی این ایراد موجب نبود. از شهرهای کرمانشاه و قزوین و بعضی نقاط دیگر نیز نمایندگان جبهه ملی انتخاب شدند. ولی در بیشتر شهرستان‌ها مخالفان دولت پیش بردند و دکتر مصدق چون متوجه شد که این وضع ادامه خواهد داشت بعد از آنکه ۷۹ نفر که برای حصول اکثریت پارلمان اکتفا می‌کنند انتخاب شدند انتخابات را متوقف کرد. به طوری که در شهرهای مهمی مانند مشهد و اصفهان و شیراز انتخابات عملی نشد از ۷۹ نفر نمایندگان منتخب ۳۰ نفر عضو یا خواه جبهه ملی و ۴۹ نفر عضو فراکسیون‌های مخالف دولت بودند.

مجلس هفدهم روز ۷ اردیبهشت با حضور ۷۵ نفر از انتخاب شدگان افتتاح شد. ولی چند روز بعد دکتر مصدق نامه‌ای به مجلس نوشت و اظهار کرد که جریان انتخابات در بعضی نقاط کشور صحیح نبوده و انجمن‌های نظارت تصمیمات نامناسبی گرفته اند و بنا بر این مقتضی است انتخابات آن حوزه‌ها باطل شود. اما مجلس با تذکراتی که انتخابات تهران نیز مسموم شد شکایت قرار گرفته ولی معذکات ثبت شده بود به نامۀ نخست وزیر ترتیب اثر نداد.

دکتر مصدق طی تظلی که هنگام تحویل سال ۱۳۳۱ ایراد نمود اظهار کرد که از جریان انتخابات رضایت کامل نداشته است و از جمله گفت با اینکه بعلمت نقایص قانون انتخابات برای من مشکل بود که انتخابات را بر وفق صلاح مملکت انجام دهم با وجود این "سناچار بودم انتخابات را به فرض و احتمال خوب یا بدی شروع کنم چون لازم بود جریان کار رنگت روز به روز به مجلس عرضه شود. سپس با اشاره به علل عدم رضایت کامل از نتیجه انتخابات چنین گفت: "انتخاباتی که باید صدی صد به نفع ملت تمام شود مقدور نگردید. و یک سبب آن این بود که: "از مداخلات بعضی مأمورین و مردمی که ثروت و نفوذ محلی داشتند بطرز کامل جلوگیری مقدور نگردید. اما اضافه کرد که: "با این حال اطمینان کامل دارم که هشتاد درصد نمایندگان که به مجلس می‌روند نماینده حقیقی ملت خواهند بود و جز به صلاح مملکت کاری نمی‌کنند."

دکتر مصدق با اکتفا می‌کرد به حمایت مجلس شورا از سیاست نفتی دولت خود داشت همانطور که گفته می‌شود لازم می‌دانست مجلس را مرتباً از جریان مسئله نفت آگاه کند بنا بر این حتی پیش از تشکیل مجلس یعنی روز ۲۳ فروردین ۱۳۳۱ نمایندگان منتخبی را که در تهران حضور داشتند و تعداد آن‌ها به ۵۹ نفر می‌رسید به یک جلسه معارفه در منزل خود دعوت کرد و شرحی درباره وضع مسئله نفت بیان نمود که برخلاف انتظار عامه هیچگونه امیدی به حل مسئله نفت از آن استنباط نمی‌شد. قسمتی از اظهارات او را زلحظ تا شیری که در روش مخالفان دولت در مجلس هفدهم داشت نقل می‌شود:

فواد روحانی

۳۲

مصداق ونهضت ملی ایران در کساکش چپ و راست

لایحه اختیارات دکتر مصدق

"البته آقایان انتظار دارید و در این انتظار محق هستید که تصور فرمائید همانطور که دولت در خلع ید شرکت اقدام نمود با یستی به فوریت در فروش محصولات نفتی اقدام می‌کرد. که این بحران کنونی پیش نیاید. این منظور شما عین مطلوب دولت نیز بوده و هست ولی چه باید کرد که پیش آمده‌ها بی‌ریخ دادگاه‌ها غیر منتظره بود و نمی‌شد قبلاً پیش بینی نمود. روزی که تصمیم گرفته شد اتباع انگلیس از خوزستان خارج شوند و قسمتی از خاک ایران را که قبضه کرده بودند ترک کنند یا راه‌های مشکلات پیش بینی می‌شد. تصور می‌شد که برای ۳۲ میلیون تن مواد نفتی که در سال اخیر شرکت سابق نفت تهیه می‌کرده ما بتوانیم خودمان را لاقط پنج میلیون تن تهیه کنیم که قسمتی از حاصل فروش صرف مخارج بهره برداری شده و قسمت دیگر آن احتیاجات مالی ما را مرتفع کند و کارشناسان خارجی هم تصدیق می‌کنند که بدون کمک دیگران می‌توانیم این مقدار نفت را تهیه کنیم متأسفانه مشکلات بعدی بوده است که تا حال نتوانستیم از نظر اقتصادی کامیاب شویم و این مشکلات بعضی داخلی و بعضی خارجی است که لازم می‌دانم هر یک از آن‌ها را توضیح و تشریح کنم. ما می‌دانستیم آنها بی‌کسب و بواسطه حمایت بیگانه‌ها و فساد دستگاه ما که آن هم معلول دخالت اجنبی در امور داخلی است موفق شده‌اند ثروت هنگفتی به دست آورند کوچکترین کمکی در این موقع تنگدستی به دستگاه این دولت نخواستند... و اما راجع به مشکلات خارجی ما تصور می‌کردیم اگر به عواید نفت احتیاج داریم دولت انگلیس هم به نفت ما نیازمند است و نفت ما علاوه بر سوخت برای اودرچکم کالائی بود که از انگلستان به ممالک دیگر ما درمی‌گردد و به این وسیله از فروش نفت ایران در تحویل ارز می‌نمود... ولی متأسفانه دولت انگلیس احتیاجات خود را به وسیله کمک آمریکا برطرف نمود. یعنی از آمریکا دلار گرفته و نفت مورد احتیاج را خریداری کرد و نتیجه این شد که بتواند ما را تحت فشار قرار دهد. یعنی هرکسی خواست از زمان نفت بخرد او را از معامله با ما منصرف و دستگاه نفت ما را متوقف کرد. به طوری که هرکس هم که تاکنون با ما قراردادی بسته آنرا اجرا نکرده است... این نکته مسلم است در هر اقدامی که به ضرر یک طرف قوی صورت پذیرد حصول نتیجه از آن اقدام بینهاده است. اگر کسی نیست... اگر کسانی تصور کنند که ممکن بود نفت این منبع زرخیز کشور را زیر سلطه بیگانگان بیرون آورد و با نهایت سهولت مورد استفاده قرار داد و مسیر سیل طلا را از لندن متوجه تهران نمود یقیناً است فکری خطا و ناروا کرده‌اند. یا ما با یستی به همان سهمیه ناچیز خود از نفت اکتفا کرده‌ا و اقدامی نمی‌نمودیم یا وقتی که اقدام کرده ایم چاره‌ای جز این نداریم که انواع تشبثات و تدبیرات و کارشکنی‌های حریف را تحمل نمائیم."

حاضران در این جلسه یقیناً این اظهارات امید را با آنچه طی جلسه کمیسیون مخصوص نفت در تاریخ ۱۴ اسفند ۱۳۲۹ از طرف نمایندگان جبهه ملی نه بصورت امیدواری بلکه با تاخیر و اطمینان گفته شده بود مقایسه می‌کردند. در آن جلسه دکتر مصدق چنین گفته بود: "ملت ایران مطمئن است که نه تنها فروش ایمن مقدار نفت با توجه به نیازمندی دنیا برای اومقدور است بلکه می‌تواند در همان سال اول ملی شدن صنعت نفت پیش از این‌ها به دنیا بفروشد و میزان عواید خود را بالا ببرد. حسین مکی نیز همین پیش بینی را با این عبارت تقویت کرد: "سی میلیون تن استخراج از لحاظ قوه تولید نفت در دنیا یک رقم کوچکی نیست... ما هر روز که خواستیم نفت ما را اداره بکنیم تمام کشورهای نفت ما احتیاج دارند و می‌خرند و حتی حاضرند متخصصین ما را هم در اختیار ما بگذارند. حال این کیفیت یعنی اینکه پس از گذشت یک سال و طرح ورد سه فقره پیشنهاد اختلاف

همچنان باقی و اطمینان مبدل به تردید و یأس شد بود برای آن دسته از نمایندگان که بهر حال با حکومت جبهه ملی مخالف بودند زمینه تشکیل یک آبوزیسیون مهم با رملانی فراهم می‌ساخت.

لایحه اختیارات

دکتر مصدق در تاریخ ۲۲ تیر که سه روز از تصدیق انتصابش به نخست وزیری می‌گذشت از مجلس شورا تقاضای اختیارات قانون گذاری آزمایشی به مدت شش ماه در موضوع های اقتصادی، مالی، اجتماعی و اداری نمود. ولی اکثریت مجلس نسبت به این تقاضا روی خوش نشان نداد و چنین استدلال کرد که واگذاری این حق مخالف قانون اساسی و در حکم تعطیل مشروطیت خواهد بود. این اظهار مخالفت منحصر به جبهه مخالف دولت نبود که از جمله فرامرز در جلسه ۲۴ تیر گفت: "این خواستن اختیارات برای چیست؟ اگر مجلس ملی است دیگر اختیارات در دست برای چه می‌خواهد. اگر مجلس ملی نیست یکبار در آن را ببندید و الا گرفتن اختیارات بلا شکر گذاشتن قوه مقننه معنی ندارد. بلکه بعضی از اعضای جبهه ملی نیز همین عقیده را داشتند. مثلاً حائریزاده در همان جلسه گفت: "ما به مصداق اطمینان داریم ولی نیا یستی این عمل ایشان بدعتی در مجلس بشود و فردا هر قداره بندی بیاید بگوید که به من اختیارات بدهید." جراید نیز مقالات تشدی علیه تقاضای اختیارات درج کردند. روزنامه طلوع در شماره ۲۴ مرداد نوشت: معنی تفویض اختیارات اینست که باید فاتحه حکومت مشروطه را خوانند. روزنامه آتش همان روز نوشت: دکتر مصدق اختیارات را برای سلب مأمونیت قضا و تهدید مخالفان توقیف مدیران مطبوعات و از میان بردن امنیت ملی می‌خواهد. روزنامه اطلاعات ۲۵ تیر این اظهار نظر روزنامه نیویورک تا میز در شماره روز قبیل را نقل کرد که دکتر مصدق با این تقاضا یک رویه هیئت ملی پیش گرفته است. روز ۲۶ تیر ۵۲ نفر مدیران جراید که در مجلس متحصن بودند اعلامیه‌ای منتشر کردند که با این عبارت شروع می‌شد: "لایحه اختیارات که جناب آقای دکتر مصدق به مجلس شورای ملی پیشنهاد کرده‌اند نخستین سنگ بنای حکومت مطلقه است. لایحه مزبور پس از یک بحث طولانی در باره غیر قانونی و غیر مفید بلکه مضر بودن تفویض اختیارات نمایندگان مجلس و غفای سنا را متوجه می‌کرد به اینک ما باید در مقابل تقاضای اختیارات ایستادگی و با تمام قوا آن را رد کنیم. ایراد اساسی مخالفان این بود که مطابق قانون اساسی (اصل های ۲۶ - ۲۷ - ۲۸) قوه سگانه مقننه، قضا ئیه، و اجراییه ناشی از ملت هستند و باید همگی از یک دیگر ممتاز و منفصل باشند. بر طبق اصل ۳۳ لوائیح قانونی باید در وزارتخانه های مربوطه انشاء و به وسیله وزرای مشول به مجلس پیشنهاد شوند و قابل اجرا بودن آن ها موکول به تصویب مجلسین و توضیح شاه است و از آنجا که انتقال حق قانون گذاری به قوه اجراییه در قانون اساسی پیش بینی نشده مبیانت آن با اصل تفکیک قوای سه گانه واضح است. نمایندگان مخالف اختیارات به دکتر مصدق ایراد می‌کردند که چرا به جریان عادی وضع قوانین اعتماد نمی‌کنند و حال آنکه خود و در جلسه معارفه گفته بود هشتاد درصد وکلای که انتخاب خواهند شد نمایندگان حقیقی ملت خواهند بود و در حفظ مصالح مملکت خواهند کوشید. دکتر مصدق در جواب این ایرادات اظهار می‌کرد که علت تقاضای او فوریت استثنائی و اهمیت بعضی مسائل مخصوصاً مربوط به بحران اقتصادی و مالی است که انجام آن از طریق قانون گذاری عادی مقدور نیست و در حال اجرای قوانین ناشی از اختیارات یک امر موقت و باقی آن موکول به تصویب مجلس بعد از دوره آزمایش خواهد بود. بالاخره بعد از بحث طولانی موضوع موکول به بعد یعنی پس از معرفی وزیران و تصویب برنامه دولت گردید.

در این اثنا موضوع استعفا دکتر مصدق و تنفیص دولت پیش آمد. در تاریخ اول مرداد دکتر مصدق دوباره به نخست وزیری منصوب شد و روز ۵ مرداد اعضای کابینه اش را به مجلس معرفی کرد. در جلسه ۷ مرداد برنامه دولت جدید نیز به اتفاق آراء به تصویب رسید. مسئله اختیارات مجدداً در جلسه ۹ مرداد مجلس شورا مطرح شد و این بار چون وضع مجلس در برابر دولت تغییر کرده و دکتر مصدق نیسز طی شرحی که پشت یک جلد قرآن نوشته و برای شاه فرستاده بود سوگند یاد کرده بود که قصد مخالفت با قانون اساسی ندارد. لایحه اختیارات در جلسه ۱۱ مرداد بدون اشکال تصویب شد. مجلس سنا نیز بعد از آن که چند نفر از سنا توراها با دکتر مصدق مذاکره کردند و گزارش دادند که ایشان با وجود تصدیق اینک تفویض اختیارات مخالف قانون اساسی است ولی گرفتن این حق را به علت وضع مملکت و احتیاج فوری به بعضی اقدامات سریع لازم می‌دانند و اطمینان می‌دهد که از حق مزبور با کمال مراقبت و احتیاط استفاده خواهد شد. در تاریخ ۲۰ مرداد لایحه اختیارات را تصویب نمود.

بنا بر شرح بالا قانونی به صورت ماده واحده به تاریخ ۱۱ مرداد ۱۳۳۱ تصویب و به موجب آن به شخص دکتر مصدق اجازه داده شد که لوائیح متضمن ترتیبات اجرای موارد برنامه دولت تهیه نموده و پس از شش ماه آزمایش به مجلس برای تعیین تکلیف

مفلس و احمق

ارزورسزم ژوئیه یک هیئت بلندپایه سوریا بی مرکب از وزرای اقتصاد و دارائی، صنایع و نفت و مدیران این وزارتخانه‌ها در ایران تشریح کردند. این هیئت با وزیر امور خارجه، نفت و صنایع ایران دیدار و گفتگو کرده‌اند. سفر این هیئت سوریا بی بدینرا، پس از دیدار آقای بشاری فاشم مقام وزارت امور خارجه ایران از دمشق صورت می‌پذیرد که محافل آنگاه سیاسی همین دیدار بشاری از دمشق را (درست در روزی که قرار بود وزرای امور خارجه سوریه و عراق به گفتگو بنشینند) یکی از دلایل نفوذ سید اردو وزیر سوریه و عراقی گزارش کرده‌اند. بزودی فاشم که جمهوری اسلامی برای آنکه روابط در حکومت بعثی سوریه و عراق به حال غایب در نیاید، از مبالغه ۲ میلیارد دلار طلبش از سوریه صریحتر کرد و علاوه بر آن قول داده که صدور نفت رایگان و ارزان به سوریه را از سر گیرد.

آخرین خبر از تهران حاکی است که سخنگوی وزارت نفت جمهوری اسلامی روز نهم ژوئیه خبر اتمام قرارداد فیما بین هیئت سوریا بی و وزارت نفت ایران را تأیید کرده است. سخنگوی وزارت نفت ایران گفت: از باشیز سال جاری به مدت ۹ ماه ۲/۵ میلیون تن نفت خام به سوریه تحویل داده خواهد شد.

وی در باره بنگای نفت تحویلی به سوریه اظهار تکرار اما یادآور شد که در ماه گذشته بن از قطع چند ماهه صدور نفت به سوریه، یک محموله پانصد هزار تنی به مقصد سوریه ارسال شده است.

با عراق زد. و جز عراق تقریباً همه به دام این ما نور افتادند. سعودی‌ها به عنوان بیش برداخت یک دست‌سلاف ۳۰۰ میلیون دلاری به وی دادند، و این برای دولت مفلس سوریه که ذخیره ۵۰۰ میلیون دلار ارزیش فقط به ۵۰ میلیون دلار رسیده بود، چیزانگیزی نبود. ولی منظور اصلی حافظ اسد از این مأمور فقط تبع زدن عربستان سعودی نبود، بلکه بیش از این می‌خواست خر حکومت ملاها را که داشت جموشی می نمود آرام سازد. موفق هم نشد. رژیم ملاها، که سه ماه بود تحویل نفت را به سوریه متوقف کرده بود، دستپاچه شد، رودست خورد و یک قلم ۵۰۰ هزار تن نفت در اختیار حافظ اسد گذاشت.

حکومت آخوندی که بابت پس گرفتن یک میلیارد دلار وامی که در زمان شاه به شرکت آروید فرانسه برداشته شده بود، گروگان می‌گیرد، بمب می‌گذارد و آدم می‌کشد، نه تنها اسمی از طلب دومیلیارد دلاری ایران از سوریه به میان نیاورد، بلکه ۵۰۰ هزار تن بشکه نفت نیز روی آن گذاشت و به رژیم حافظ اسد هدیه کرد. زیرا اسد چنین وانمود کرده بود که قصد دارد اختلافات خود را با عراق حل کند و به عنوان نخستین دلیل حسن نیت، لوله نفتی را که نفت عراق از آن به ترکیه می‌رفت و از سال ۱۹۸۲ تا کنون بسته است، دوباره بگشاید.

ملک حسین، میانجی اصلی برای آشتی دمشق و بغداد، به هدف خود نرسید، ولی حافظ اسد توانست موقتاً خود را از تنگنای مالی نجات دهد. البته حافظ اسد ان در فرصت طلبی سیاسی خود را می‌خورد، چون اهل معامله است و حاضر است به هر کاری برای انجام معامله‌ای که برای خود سودمند می‌داند، تن در دهد. این را جمهوری اسلامی هم می‌داند. به همین دلیل وقتی خبر احتمال دیدار وزیران خارجه سوریه و عراق در جهان بعید، با خود گفت مبادا که

واقعاً چنین ملاقاتی صورت پذیرد و راه برای دیدار رسان دوکشور نیز هموار گردد. البته حافظ اسد با دیدارهای میان مقام‌های دوکشور که هیچ تعهد لازم جرائی برایش بوجود نیاید، مخالفتی ندارد. چنان که در گذشته نیز چنین دیدارهای بیحاصلی روی داده بود و بعداً برای حتی زیرهمه قول‌هایی که داده بود، زد. او حتی ابائی از این نداشت که وزیران خارجه دوکشور نیز با یکدیگر دیدار نکنند. زیرا اگر چنین دیداری دست می‌داد، می‌توانست از جمهوری اسلامی بجاگ بیشتری از ۵۰۰ هزار تن نفت بستاند و از عربستان سعودی دست‌سلافی بیشتر از ۳۰۰ میلیون دلار بگیرد. ولی این عراق بود که نگذاشت او بیش از این به بازی خود ادا می‌دهد، زیرا خواستار گردید که نمایندگان سعودی واردن به عنوان شاهد و ناظر در مذاکرات دو وزیر خارجه حضور داشته باشند، حال آنکه سوریه می‌گفت نیازی به حضور ناظر در مذاکرات نیست.

در اینجا بود که دست حافظ اسد رو شد و معلوم گردید که وی موقعیت خود را متزلزل تر از آن می‌بیند که بتواند به یک آشتی پایدار با عراق تن در دهد و اتحادنا پایدار خود را با جمهوری اسلامی بهم‌بزند. این اتحادنا پایدار رتاکمی ادا می‌خواهد یا فت؟ پاسخ این است تا وقتی که حافظ اسد خود را این قدر نیرومند ببیند که بتواند از یک سوتسلط خود را بر صحنه لبنان، به رغم جمهوری اسلامی، عملی گرداند، و از سوی دیگر موقعیت متزلزل خود را در داخل تا بدین حد بهبود بخشد که آشتی پایدار را با عراق هضم کند.

فعلاً هیچ یک از این دو شرط مهیسا نیست. پس حافظ اسد مفلسی است که برای ادا به وظیفه خود همچنان نیاز به احمق دارد. و احمق جمهوری اسلامی را نیز یافتهاست.

به این ترتیب تعدد زوجات که می‌رفت در جامعه ما به فراموشی سپرده شود، مجدداً همچون کابوسی هولناک بر سر زن ایرانی سایه افکنده، موجب کت بریشانی زندگی خانوادگی و باعث رنج و عذاب هزاران کودک معصوم گردیده است.

در دفترچه‌های ازدواج که در او خرسال ۱۳۶۲ به کار گرفته شده است "اجرت المثل" زن سخن به میان آمده است. حجت الاسلام حسین ذبیحی سرپرست شعبه ۱۰۵ دادگاه‌های مدنی خاص آن را چنین تعریف می‌کند: "چون زن ها سالیان متمادی در خانه دستورات شوهر را انجام می‌دهند، هنگام طلاق برای آن‌ها اجرت المثل تعیین می‌شود..." و همچنین ادا می‌دهد: "در مورد اینکه حق طلاق با مرد است و سرپرستی به عهده مرد است، در عین حال که زن در تمام حقوق با مرد یکسان است، چون برای مرد ناموس محسوب می‌شود و اگر نسبتاً ترین ارزش اجتماعی و حیاتی را داراست و باید این سرمایه‌ها زهر نوح دست برد تا صحیح سالم بماند تا بنای اجتماع نیز سالم بماند. به همین خاطر زن تحت مراقبت و سرپرستی قرار گرفته است..." مفهوم کلام حجت الاسلام چنین است: اگر در هنگام جدایی مبلغ مختصری به زن داده می‌شود، نه بخاطر لیسان دراز زندگی مشترک، نه بخاطر طریقت و عا طفه و مهر زن و شوهر به یکدیگر و نه بسراى داشتن فرزندان و اموال مشترک و هزاران خاطر که زندگی دوا نسان را یکدیگر پیوند می‌دهد، این ها هیچ کدام از نظر آخوند پیشوی ارزش ندارد. آنچه آخوند پیشوی از نظر او است و فرما نبردارى زن در طی سالیان در زندگی زنا شوی بوده است و بس. پس مختصراً جرتی در قبالت انجام دستورات شوهر به هنگام جدایی به زن داده می‌شود. آن هم نه بطور کلی و اعم، تنها در مورد زنی که بعد از ۲۰ یا ۳۰ سال زندگی زنا شوی طلاق داده می‌شود و مهریه یا نشاء مثلاً مبلغی در حدود ۵۰۰ تومان است. سهم این زن از زندگی مشترک همین اجرت المثل است که که آخوند که حال برکسری قضاوت تکیه زده، می‌خواهد تعیین نماید. همچنان که برای هر مزدبگیر و کارگری می‌توان اجرتی تعیین نمود.

فروغ رحمانی

مادران اجاره‌ای!

دادگاه‌های مدنی خاص:

مادر را ولی قهری فرزندی شناخت نیز منسوخ اعلام و کلیه ولایت‌ها و قیمومت‌ها می‌که بعد از فوت پدر بنا بر مادی در مسأله پدری درستی خاص از خود نشان می‌دهد. وقتی به هیئت او به ایران به دو میلیاردر دلار رسید، همه گفتند که جمهوری اسلامی دیگر نفی را بگردد. اما ارزان به وی نخواهد داد، مگر آن که بدهی عقب‌افتاده‌اش را بپردازد. این بود که وی دست به ما نوریسی آشتی

خاص بهیچ روی خود را ملزم نمی‌دانند که در مورد ثبت ازدواج و اجباری بودن آن نظارتی داشته باشند و این مسئله را از جمله وظایف خود نمی‌شمارند. و هیچ گونه حمایت قانونی نیز از زنان میغدهای نمی‌نمایند. از زنان سرپرست دادگاه‌های مدنی خاص حجت الاسلام مهدوی کرمانی بشنویم: "چون زن نه مدرکی از مرد دارد و نه می‌داند و کجا است زیر عقبتش می‌ماند، نه می‌تواند شوهر کند و نه تنه‌اش را طلاق نماید. چون از او هیچ‌کدام از حقوق طلاق ندارد و آن چهار رسالی که در صورت مفقود شدن شوهر زن می‌تواند به دادگاه حکم به طلاق بدهد، در مورد ازدواج دائم به کار نمی‌رود. زن میغدهای اگر ده سال هم بماند، باید آن مرد بیاید و بقیه مدت را فسخ کند و یا وکالت بدهد که این امر در محضراً انجام می‌گیرد... فرزندی که از این پیوند موجود می‌آید پدرش را نمی‌شناسد، آن وقت به دادگاه مراجعه می‌کنند، ما هم نمی‌توانیم اثبات نسب کنیم..."

البته اگر پسران منبرملایان بنشینیم ساعت‌ها درمناقب ازدواج موقت داد سخن می‌دهند، در حالی که حقیقت تلخ‌شورم آور این است که زن‌ها از نظر رژیم حاکم در ایران تنه‌ها وسیله‌ای هستند برای رفع احتیاجات جنسی مرد و بهیچ روی‌شان و مقام انسانی ندارند.

تا شما با نوان در صحنه هستی و جویان می‌دهید، این اسلام به بیش می‌رود... حقوق شما زنان با پمال شده بود و حقوق سیاسی و خانوادگی آنها خوار شده است. همه ما را می‌خواستند که از جنرال فیسا خارج کنند... خدا می‌داند که اگر نبود این نهفت و نبود کوشش ملت، این ملت همه چیز را از دست داده بود و می‌داد... از سخنرانی خمینی در تاریخ ۲۳ اسفند ۱۳۶۴ "انقلاب اسلامی بیش از هر کس به نفع خانم‌ها بوده است..." از سخنان رفسنجانی در تاریخ ۱۳ اسفند ۶۴ برای اینکه بدانیم "منافع و حقوقی" که زنان در حکومت آخوندی بدست آورده‌اند، در چه زمینه‌ها و تا چه میزان است به بررسی دادگاه‌های مدنی خاص می‌پردازیم که نمونه بارز از ظلم و تفکر ملایان حاکم بر ایران است.

دادگاه‌های مدنی خاص در آبانماه سال ۱۳۵۸ طبق دستور شورای انقلاب تشکیل و در حقیقت جانشین دادگاه‌های حمایت خانواده گردید. اختیارات این دادگاه‌ها طبق مصوبه شورای انقلاب بر مبنای احکام اسلام و قانون مدنی استوار است و تابع آئین دادرسی نیز نمی‌باشد. از جمله مواردی که این دادگاه‌ها می‌توانند رسیدگی نمایند: اثبات نسب - اثبات زوجیت و یا نفی نسب و ولد - اثبات طلاق - تنفیص ویتنامه و همچنین مسائل مربوط به ازدواج و طلاق، ازدواج مجدد، حضانت فرزندان و مخارج او، تمکین و نفقه و غیره... است. در حال حاضر ۱۶ دادگاه مدنی خاص در تهران وجود دارد که به امور دگر شده دربار رسیدگی می‌نمایند. با شروع کار این دادگاه‌ها عملاً قانون حمایت خانواده مصوب سال ۱۳۴۶ بی اعتبار گردید اگرچه تمامی مواد آن رسماً ملغی نشده. مواد مربوط به شرایط ضمن عقد که در عقدنامه‌ها ذکر شده بود و یا فصول مربوط به طلاق منسوخ گردید. همچنین ماده ۱۴ قانون حمایت خانواده که در صورت فوت پدر،

ملائی حاکم حتی برای وادار کردن زن به تمکین از شوهر یا به عبارت دیگر اجبار او به هم‌وابگی با مرد در رفع احتیاج جنسی او، حکم ازدواج مجدد بسرای شوهر مادری کنند و هیچ‌گاه جنسی لحظه‌ای نمی‌اندیشند که موجودی بنام زن، انسانی است یا همه تمایلات و احساسات و خواسته‌ها و عقل و منطق یک انسان کامل که نمی‌توان او را همچون برده‌ای ز خرید به اجبار و یا تهدید به ازدواج مجدد شوهر او را به تسلیم نمود.

نشانی پستی شاخه‌های نهضت مقاومت ملی ایران در کشورهای مختلف دنیا

- آلمان فدرال**
N.A.M.I.R.
Postfach 121007
8000 MÜNCHEN 12
W. Germany
- اتریش**
N.A.M.I.R.
Postfach 523
1171 WIEN
AUSTRIA
- آمریکا**
P.O. BOX 57278
WASHINGTON, D.C. 20037
U.S.A
- انگلستان**
N.A.M.I.R.
PO BOX 313
LONDON W 2-4 QX
ENGLAND
- سوئد**
P.O. BOX 130
14600 TULLINGE
SWEDEN
- هند**
TBS - MO 85
117/118 MAKER CHAMBER(V)
NARIMAN POINT
BOMBAY 400021
INDIA
- هلند**
NEHZAT
P.B. 246
3230 AE BRIELLE
HOLLAND
- اسپانیا**
A. CH
APARTADO CORREOS 50432
MADRID SPAEN
- کانادا**
NAM1R
PB-1002
STN. B. WILLODALE ONT
M2K 2T6 CANADA
- ایتالیا**
A. R. CASELLA
POSTALE 601
00187 ROMA
ITALIA

درخواست اشتراك

بهای اشتراك: يك ساله ۲۴۰ فرانك فرانسه -
شش ماه ۱۲۰ فرانك فرانسه -

دانشجویان نصف قیمت

این جانب (نام و نام خانوادگی به فارسی و به حروف لاتین)

نام خانوادگی : Nom

نام : Prénom

آدرس : Adresse:

ما بایم نشریه قیام ایران را به مدت یک سال به مدت شش ماه مبلغ فرانك قیام به حساب بانکی نشریه به حساب پستی نشریه حواله شد.

قبض رسید به ضمیمه ارسال می گردد.

تاریخ امضا

شماره حساب پستی : QYAM IRAN
C.C.P No: 2400118/E
PARIS

شماره حساب بانکی : QYAM IRAN
Crédit du Nord
78, Rue de la Tour
75116 Paris
Compte No: 11624700200

توجه لازم

تمنا دارد تقاضای اشتراك را به آدرس قیام ایران ارسال فرمائید. نامها را که به آدرس حساب پستی یا بانکی فرستاده شود، بدست ما نمی رسد.

کارخانه تمام وقت

بقیه از صفحه ۱

از شعار دادن علیه " استکبار جهانی " نمی آسایند، به نحو حیرت انگیزی فراموش می کنند که چگونه خود آنها با همین استکبار جهانی در این جنگ نقش ها را تقسیم کرده اند: نیروی انسانی و نفت از جمهوری اسلامی، اسلحه از استکبار جهانی، آن هم نه به قیمت متداول در بازار، بلکه به قیمت چند برابر در بازار سیاه که کپیگانه با کلاهبرداریها و کوشش بریهایی شنیدنی نیز تمام است و فقط گوشه‌هایی از آن به مطبوعات راه می یابد.

فقط آن کارخانه‌ای که در این جنگ برای جمهوری اسلامی با تمام ظرفیت کار می کند، همان کارخانه دوغوازی اوست. این کارخانه هر روز محصولات بزرگ تر، بیشتر و مهمتر بیرون می دهد. از قطعات یدکی گرفته تا سلاح های کامل و مدرن در این کارخانه که در سه نوبت، شبانروز کار می کند، ساخته می شود. و شگفت اینکه به رغم افزایش مداوم محصول این کارخانه، ارز خارجی کشور بیش از پیش خرج می گردد.

کارگردانان رژیم مدام آمار و ارقام منتشر می کنند و می گویند که این کارخانه دروغسازي چقدر محصول داشته است، اما آنان به همان اندازه که در دادن این گونه اطلاعات دست و دلبازی نشان می دهند، امکانات دیگری که مربوط به هزینه‌های واقعی جنگ می شسود، محرمات هستند و نمی دانند، آنان هرگز نگفته اند که هزینه واقعی جنگ چقدر بوده است. اما در همین حال غرابتی که مطالبه می کنند، بازکننده مشمت آنهاست.

جنگی که به دست آخوندها افتاده است، نه تنها یک فاجعه بزرگ سیاسی برای کشور ببار آورده است، بلکه از حیث نظامی نیز فقط در بین بست دست و پا می زند. هیچ انگیزه سیاسی واقع بینانه‌ای در پشت سر ادامه این جنگ خونین وجود نداشت، و امروز نیز آخوند هیچ انگیزه سیاسی برای پایان دادن به آن احساس نمی کند. همه شواهد نشان می دهد که آخوندهای زمامدار شده دارند تدارک یک حمله بزرگ دیگر را می بینند. ناگفته به پیداست که این حمله نیز، مانند همه حمله‌های پیشین، پیش از تجربه محکوم به شکست است. برای این حمله نیز همان خواهد رفت که برالفرجه‌ها و خیرهای بی شمار، و شمار گذاری شده رفته است: دهها هزار کشته و مجروح، صدها میلیون دلار خسارت بیشتر، فشار اقتصادی بیشتر که سبب خواهد گردید قشرهای کم درآمد جامعه مافقرتر، و شروتمندان تازه بدوران رسیده‌ای که باران زرین پول دادوستد در بازار سیاه بر سرشان می بارد، و شروتمندتر شوند.

میر حسین موسوی نخست وزیر خمینی در بخشنامه‌ای به همه وزارتخانه‌ها و همچنین موسسه‌ها و نهادهای که به نحوی از بوجه دولت استفاده می کنند، گفته است که آنها را دشمنان خود را، اگر مورد نیاز سیاه پاسداران بود، بی درنگ در اختیار آن فرار دهند.

محسن رضا ئی فرمانده سیاه پاسداران اکنون دیگر قافله عدالت نیاید شکایت کند از اینکه امکانات کشور، چنان که باید، در خدمت جنگ نیست. البته منظور او از "در خدمت جنگ" بودن، در خدمت سیاه بودن است، زیرا در این اواخر بخصوص، نا همدان هستیم که مدارا از امکانات ارتش می کا هند و به انواع گوناگون و از راه‌های مستقیم و غیر مستقیم برای اختیارات سیاه می افزایند.

زیرا حکومت ملاحظه چنین حساب می کند که جنگ هر چند برنده‌ای نخواهد داشت، اما در عین حال نباید موجب قدرت گرفتن بیشتر ارتش شود.

فرمانده سیاه پاسداران گویا فراموش کرده است که جنگ بی فرجام در این شش سال و اندی چقدر از منابع انسانی، مالی، صنعتی و اقتصادی کشور را بلعیده است، که از کوتاهی و نارسایی در خدمات جنگی شکایت می کند.

مگر این کشور، جز در آمدنکاهش یا بنده نفت و جوانان و ونوجوانانی که سنیسن خدمت سربازی آنان نیز مدام کاهش می یابد، چه دارده که بتواند در راه جنگ صرف کند؟ زمامداران رژیم که لحظه‌ای

رادیو ایران ساعت‌های پخش برنامه

برنامه اول
ساعت ۷/۳۰ تا ۸/۳۰ ساعت ۱۷ تا ۱۸ به وقت تهران: روی امواج کوتاه ردهای ۲۵ متر (فرکانس ۱۱۷۵۰ کیلوهرتز) ۳۱۰ متر (فرکانس ۹۵۸۵ یا ۹۵۹۴ کیلوهرتز) و ۴۱ متر (فرکانس ۷۱۷۰ کیلوهرتز).

برنامه دوم
ساعت ۶ تا ۶/۵۵ روی امواج کوتاه ردهای ۱۹ متر (فرکانس ۱۵۶۵۰ کیلوهرتز) و ۳۱ متر (فرکانس ۹۴۰۰ کیلوهرتز) و ساعت ۲۲ تا ۲۲/۵۵ به وقت تهران روی امواج کوتاه ردهای ۳۱ متر (فرکانس ۹۴۰۰ کیلوهرتز) و ۴۱ متر (فرکانس ۷۰۷۵ کیلوهرتز).

مادران اجاره‌ای!

بقیه از صفحه ۱۰

مما ثبزن در ایران ناشی از آن است که حکومت او را انسانی درجه دوم تلقی می کند. ملایان زن را فاقد شهروندی لازم برای سرپرستی و نگاهداری فرزندان می دانند، چنانچه یک مادر نمی تواند در مواقعی که طفل به عمل جراحی احتیاج دارد، اجازه لازم را به پزشک بدهد و ضروری است که پدر این عمل را انجام دهد و اگر دسترسی به پدر نباشد، مادر باید به دادگاه مراجعه کند و محکمه اجازه مادر نماید زیرا او اهلیت لازم را برای اتخاذ چنین تصمیماتی ندارد.

آقای خمینی بایدیگوید آن کدام حقوق مربوط به زنان بود که می خواستند از "جغرافیا خارج کنند" و مانع شده است؟ آن کدام منافعی است که در حکومت منحوس آن‌ها بیش از همه نصیب زنان شده است؟ حق زن در میان همه این زدوبندها ئی که بنام مذهب و دین می کشند کجا است؟

زنان ایران چه نصیبی از حکومت ولایت فقیه به غیر از زنگسار و تحقیر و توهین و محرومیت داشته اند؟

در مقابل موج اعتراض و خشم هزاران مادر که خاضع به اجازت فرزندان خود نیستند، آخوند مهدوی کرمانی سرپرست دادگاههای مدنی خاص توصیه می نماید، برای اینکه مادران بتوانند فرزندان خود را سرپرستی نمایند لازم است قرارداد با شوهر خود منعقد سازند. از زبان خود او بشنویم:

"... مرد ضمن عقد دیگری حق حضانت و اجازه را به زن واگذار کند. مثلا بگوید که من حضانت این بچه را در مدت سه یا چهار سال به شما می دهم که شما جیره و بچه را بزرگ و سرپرستی کنید. در آن مدت من هم بایستی این مبلغ را به شما بدهم. وقتی مادر برای بزرگ کردن بچه جیره، چون در سنند اجازه تا مدت تمام نشود، شخص حق فسخ ندارد، در اینجا نیز چون مادر مستأجر است و از شخص پدر مستأجر حضانت را که بچه است اجازه کرده باید تا مدت قرارداد اجازه که سن بلوغ است، اجازه به قوت خود باقی بماند..."

مصدق
نهضت ملی ایران
درکاشک چپ و راست
لاجه اخبارات و تبصرات

تقدیم کند و لویج مزبور در طی مدت آزمایش لازم الاجرا خواهد بود. ماده واحده از ۹ بند تشکیل می شد که بند چهارم آن به عبارت زیر مربوط به مسئله نفت بود: "بجز بر برداری از معدن نفت کشور با رعایت قانون نهاده‌ای، اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت و تهیه و تدوین اساسنامه شرکت ملی نفت". بندهای دیگر همه ناظر به اجرای اصلاحات بود. اما از اصلاح قانون انتخابات و اصلاح امور مالی و اقتصادی و اداری قضائی و فرهنگی و بهداشتی و مطبوعات و وسایل ارتباطی.

قانون تفویض اختیارات در بهمن ماه ۱۳۳۱ پایان می یافت ولی یک ماه قبل از آن دکتر مصدق تقاضای یک سال تمدید آن را در مجلس شورا طرح نمود و بسیار دیگر موضوع به مخالفت های شدید برخورد کرد. مخصوصا " چون در آن هنگام سه نفر از برجسته ترین اعضای جبهه ملی به فدیت با دکتر مصدق برخاسته بودند ولی بالاخره در تاریخ ۲۹ دیماه ۱۳۳۱ تمدید یکساله قانون مزبور در محیط بسیار متشنجی که شرح آن در جای خود خواهد آمد به تصویب رسید.

۱ - Cottam: Nationalism in Iran, P. 277
۲ - همان ما خدمت صفحه ۲۰۰

جمهوری

دروغ بزرگ

بقیه از صفحه ۴

هلن کافی می نویسد: در تهران شمار ه تلفن های محرمانه ای وجود دارد که قادرند هردری را با زکندند. شمار ه تلفن هایی که با آن می توان به سطوح بالای قدرت در جمهوری اسلامی یا به عبارتی دیگر، مافیای دولتی دسترسی پیدا کرد. این مافیای مقامات بلند مرتبه رژیم، آخوندهای بانفوذ و شاخه های چون سید احمد خمینی و صادق طباطبائی تشکیل شده است، کسانی که در سیستم ملامتاری قادر به هر کاری هستند و تا مغز استخوان فاسد. آن ها با دخالت محرمانه ولی مؤثر خود می توانند یک زندانی را آزاد کنند، یا گذرنامه و اجازه خروج برای هر کسی، حتی افراد ممنوع الخروج بگیرند یا یک قرارداد بازرگانی را با خارج امضاء کنند. اما بهای چنین کارهایی گران است، بسیار گران. و البته معامله با پدیدارزهای معتبر و از طریق بانک های خارجی صورت گیرد. مثلاً آزاد شدن یک زندانی بین ۲۰۰ تا ۳۰۰ هزار فرانک خرج برمی دارد.

هلن کافی در باره بنیاد شهید می نویسد: بنیاد شهید که در آغاز جنگ در سال ۱۳۵۹ تأسیس شد مدتی است که با بودجه سه ساله ۴ تا ۶ میلیون فرانکی خود قادر به جواب گویی به تقاضاهای خانواده شهیدان نیست. شبکه عظیم بنیاد شهید با ۱۷۰ شعبه خود در سراسر کشور، امروز فلج شده است، تقلب و دغلی در امور مالی، کسری تراپرداخت ها و احکام ایدئولوژیک، مبین خرابی های وضع این نهاد است. آیت الله کروی که این بنیاد را اداره می کند همه کوشش خود را عمدتاً "توجه تبلیغاتی و مغز شویی کرده است و در نتیجه مسائل اجتماعی و اقتصادی را که بنیاد در سالت حل آن ها را برعهده داشت، بدتر افزایش داده است.

روزنامه بنیاد شهید به نام "شاهد" و جزوه های تبلیغاتی آن بطور اریگان در صدها هزار نسخه چاپ و توزیع میشوند. آخوندهائی که حقوق های گزاف میگیرند، گروه گروه برای بزرگداشت شهید در شهرها و روستاها روانند.

هیچ یک از اعضاء بنیاد شهید نمی توانند از شرکت در تظاهرات فراموشی رژیم سرباز زنند. بیوه جوانی که به علت "انحراف ایدئولوژیک" مزایایش از سوی بنیاد شهید قطع شده است میگوید: "مزدبگیران این سازمان در حکم گله گوسفند هستند. همین ها دانشگاه تهران و سایر مکان های برگزاری نماز جمعه را می پوشانند." اما همین ها هم که در روز عزیز دانه های رژیم بودند، امروز بخاطر بی پولی، بحال خود را شده اند. در ساختمان خاکستری رنگ و غم انگیز بنیاد شهید هر روز صدها نفر منتظر دریافت مستمری خود هستند.

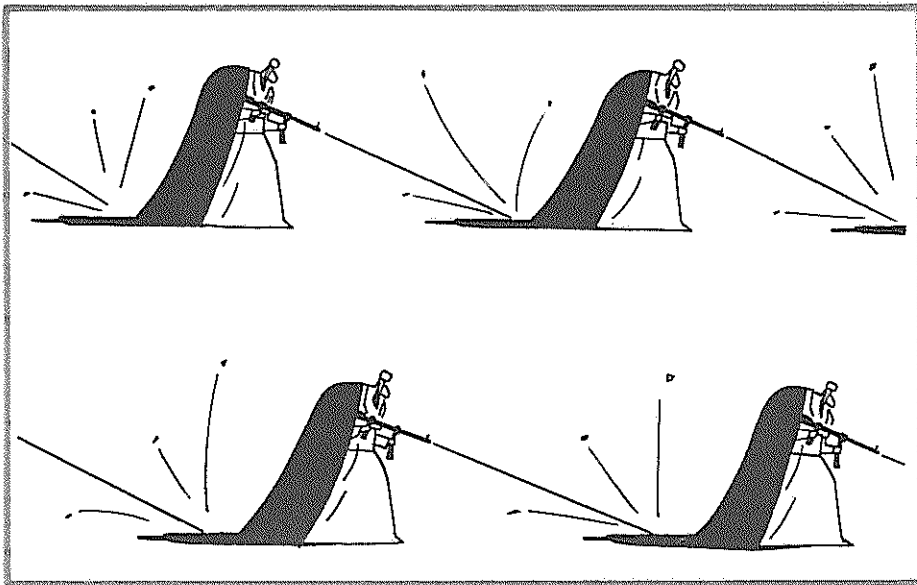
"بزرگر" مسئول امور مالی در میان جیب و دادن ها، ایسن جمع بینوایانی را که حاطه اش کرده اند با تحقیر دور می کنند. نامه و توضیح سیاه پاسداران هم دردی دوا نمی کند، بزرگر فریاد می زند: "به دفتر ما نامه بنویسید." "ندانیم... بیول ندا ریم." "اغلب بیوه شهیدان که معمولاً بیسن ۱۶ تا ۴۰ سال دارند مجبورند با یک "کنشاز" یعنی معلول جنگی ازدواج کنند.

در اداره امور اجتماعی که به سراز بچه های رها شده است، بین عروس و مادرش بر سر بچه ای دعواست. مسافر شاهر عروس را به زنا متهم می کنند و خواستار حضانت بچه است. ملائی حق را به او می دهد وزن جوان را فوراً به زندان میفرستد تا سپس در دادگاه های انقلاب اسلامی محاکمه شود. مستضعفان در آن واحد هم زیر بار حق کشی و بیبنداد اجتماعی قرار دارند و هم باید عدالت اسلامی را تحمل کنند. زناتی که سنگار می شوند، قاچاقچیان کوچک مسواد مخدر که اعدام می شوند و آفتا به دزهاشی که طبق قانون قصاصی با آنها رفتار می شود، همگی از مستضعفان هستند.

مغازه های بنیاد شهید پر از مسواد غذایی و اسباب و وسایل خانه با قیمت ارزان هستند که دربار زار پیدا نمی شود. اما همه به آن دسترسی ندارند. مثلاً

کمال روحانی

همه با هم سقوط خواهند کرد



روی خواهد داد که انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ تحت الشعاع آن قرار خواهد گرفت. میان فرمانده سپاه پاسداران رژیم اسلامی و وزیر تبلیغات هیتلر هیچ شباهتی وجود ندارد، مگر اینکه هر دو در آستانه فاجعه ای قرار گرفته اند که سقوط در آن حتی است و هر دو به گزافه گوئیهای روی آوردند که نه خودشان باور می کنند و نه کسی دیگر.

فرمانده سپاه پاسداران، پس از شش سال جنگ، تازه به یادش افتاده است که باید ظرفیت صنعتی - اقتصادی و منابع انسانی بیشتری برای جنگ بسیج کرد. او، برای آن که به حرفهای خود یک زیربنا محکمتر نیز بدهد، آمار و ارقامی نیز می آورد که البته همه جز حسابهای ساده لوحانه سرانگشتی نیست.

نه تنها می خواهد سهم اقتصاد ملی را در جنگ از ۱۲ درصد به بالای ۵۰ درصد برساند، بلکه می خواهد هشت میلیون نفر را روانه جبهه های جنگ سازد تا لایه امسال همان حادثه ای را بوجود آورد که قرار است انقلاب اسلامی ۲۲ بهمن ۵۷ را در سایه قرار دهد.

گزاره ها و یاوه های فرمانده سپاه پاسداران را می توانستیم کاملاً ندیده بگیریم، اگر در روزنامه های کشور منعکس نمی شد. اما روزنامه ها

برلین - ژانویه ۱۹۴۵ - جنگ دوم جهانی به آخرین هفته های خود نزدیک می گردد، رژیم نازی آخرین نفسهایش را می کشد، تمامی اروپا از اشغال هیتلری آزاد شده است: جنگ فقط در درون خاک آلمان جریان دارد: نیروهای متفق، آمریکا و انگلیس از یک سو و اتحاد شوروی از سوی دیگر، بزودی در کنار رودخانه آلب، مرز میان چکسلواکی و آلمان، به یکدیگر خواهند رسید.

دنیا این را می داند و گوبلز وزیر تبلیغات هیتلر این را بهتر از همه می داند که شکست آلمان حتمی است و هیچ گزیری از آن وجود ندارد. ولی چنان سخن می گوید که گویی ارتش آلمان، و رماخت، ماههای پیروزی ۱۹۴۰ را تجربه می کند. می گوید: در سراسر جهان، یک شکست سراسری بر همه دشمنان خود وارد کرده ایم و پرچم صلیب شکسته آلمان بزودی در مسکو، در لندن و دوباره در پاریس و همه پایتخت های دیگر اروپا به اهتزاز در خواهد آمد... گوبلز، سه ماه بعد همه این گزاره های خود را با چند قرص سیانور فرو می بلعد و به گور می برد...

تهران - تیرماه ۱۳۶۵ - محسن رضائی فرمانده سپاه پاسداران در یک سخنرانی می گوید که امسال حوادثی

برای خرید شکلات یا بیسکویت یا یک "حتما" دارای بجه بود. تنها شهیدان زنده یا معلولان فلج، حق دارند جابو برقی یا یخچال واجاقی گازی بخرند. از سوی دیگر بنا به گفته بسیاری، خانواده پاسداران از امتیازاتی بسیار بیشتر از بقیه برخوردارند. مینا، همسر یک خلبان شهید نیروی هوائی میگوید: من و همسر یک پاسدار شهید، هم زمان درخواست مسکن کردیم، او، هم اکنون منزل خود را در زمینی که از سوی وزارت سپاه پاسداران به وی هدیه شد ساخته است، اما نام من هنوز در نوبت است.

هلن کافی می افزاید: رژیم بشدت از سوی اپوزیسیون داخلی و بخشی از روحانیت شیعه مورد انتقاد قرار میگیرد. پاره ای مقامات بلند مرتبه مذهبی، بدون آن که به اصول اساسی جمهوری اسلامی ایراد بگیرند، باکی از رساندن صدای اعتراض خود بگوش مردم ندارند.

این حرفها را منعکس می کنند، گویانکه سخنان بالتمسبه معتداتسیر میرحسین موسوی و هاشمی رفسنجانی را نیز در کنار آن به چاپ می رسانند، تا از تاثیر آن بکاهند.

با اینهمه باید پرسید در پس پرده سپاست در جمهوری اسلامی چه می گذرد. آیا آیت الله فرمانده کنترل، صحنه را از دست داده است و نیروهای رقیب از هم اکنون در اند تدارک دوره متلاطم بعد از خمینی را می بینند؟ آیا سپاه پاسداران، با حمایت بخشی از ملامت دارد طرح یک کودتای خونین را آماده می کند؟ یا آن که طرح را آماده کرده است و راههای اجرای آن را در دست مطالعه دارد؟ یا آنکه محسن رضائی، از فاجعه ای که برای رژیم اسلامی در پیش است، ترس برش داشته و از آن ترس فریادهای بلند عصبی می کشد تا بر ترس خود غالب آید؟

واقعیت هر چه باشد، این را نمی توان نادیده گرفت که سپاه پاسداران، به عنوان یک نهاد غیرملی در صدد برآمدن است که آبرو و اعتبار ملی برای خود دست و پا کند. این نشان دهنده حقیقت دوگانه ای است: "مکتب" که تا دیروز آن را بر صحنه تبلیغاتی رژیم با خطوط درشت و برجسته می نوشتند، امروز نه تنها هیچ جاذبه ای، حتی برای نهادهای به اصطلاح مکتبی، ندارد، بلکه حس انزجار در افکار عمومی برمی انگیزد. از سوی دیگر ملیت، که رژیم سعی تمام دارد آن را از خاطره ها بسترده، خود را سرانجام از همه تلاشهای رژیم در این راه نیرومندتر نشان داده تا بدانجا که خود را بر نهادهای مکتبی نیز تحمیل کرده است.

همه نشانه ها حکایت از آن دارد که فاجعه حکومت اسلامی، فاجعه ولایت فقیه، فاجعه جنگ به عنوان همان "برانتز سپاهی" که تداوم تاریخ ایران را گسست، دارد بسته می شود.

بسته شدن این برانتز سپاه برای ملت ایران تنها حادثه ای است که می تواند واقعه شوم ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ تحت الشعاع قرار دهد. این حادثه حتماً روی خواهد داد. شاید فرمانده سپاه پاسداران نیز، بی آنکه خود بخواد، این را حس کرده باشد و در نتیجه در صدد برآمدن است با نشان دادن ابتکاری و بی سرکوبی بخشی از هیات حاکم کنونی، بخش دیگری را که خود جز آن است، نجات دهد.

ولی هیات حاکم کنونی فقط دوبخشش متمایز ندارد. روز بروز از هم بیشتر می پراکند و گروههای پراکنده روز بروز بیشتر، شمشیرکش، رودر روی هم قرار می گیرند. هر گروه خواهد کوشید دست کم خود را نجات دهد، ولی تجربه نشان داده است که کار که به اینجا کشید، همه با هم سقوط خواهند کرد. فرمانده سپاه پاسداران نیز در خیل این سقوط کردگان قرار خواهد داشت.

آن ها می خواهند که "سیاست دولست، مطابق با اسلام باشد." با توجه به این که هر ملاتی تعبیر خود را از قرآن دارد، این بحشی است که هیچگاه با بیان نخواهد گرفت. آیت الله العظمی قمی و مقلدانش حتی خمینی را به کمونیست بودن متهم می کنند و خواستار تغییر اساسی وضع هستند. جناح محافظه کار با الهام از مرحوم آیت الله شریعتمداری خواستار غیریاسی شدن مذهب است و سرانجام تعداد قابل توجهی از روحانیون از دور نزدیک با اپوزیسیون همکاری می کنند. یک شخصیت مذهبی در مشهد می گوید: جمهوری اسلامی مانع از نا رنجگی است که فامان آن را کشیده باشند. کسانی که منتظر فرار رسیدن ثبات بعد از دوران وحشت هستند در اشتباهند. پس از مرگ خمینی، ایران چهره کریه جنگ داخلی را خواهد دید. آیا شمارش معکوس شروع شده است؟

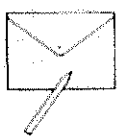
نمایشگاه عکس

در شهر تورینوی ایتالیا، یک نمایشگاه عکس به منظور نمایش ابعاد هراس آور جنگ ایران و عراق از ۱۵ ژوئیه تا ۴ اوت برپا شده است. عکس های که در این نمایشگاه جمع آمده است، صحنه های دلخراش ویرانی ها، نابودی هموطنان و آوارگی جنگ زدگان را می نمایش دهد و آسرد درخ و آسوس از نهادهای ایرانی وطن دوست برمی آورد.

این نمایشگاه هر روز از ساعت ۱۶ تا ۱۹ بعد از ظهر در آدرس زیر مفتوح است:

VIA GARIBALDI, NO. 25
در بخش
PLAZZO ANTICHI CHIOSTRI
TORINO
ITALIA

نشانی:



QYAM IRAN
C/O C.B.
17, bd RASPAIL
75007 PARIS
FRANCE

ایران هرگز نخواهد مرد